



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	۷
	۷۱۱


 کتابخانه مجلس شورای اسلام
 مؤسسه ۱۳۰۲
 اسم کتاب علم تربیت
 مؤلف نویسنده
 موضوع تالیف
 تقدیمی از نویسنده
 شماره دفتر ۳۳۴۳
 ۱۱





کتابخانه مجلس شورای اسلام
موسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب علم تربیت
مؤلف نو جنت

موضوع تالیف

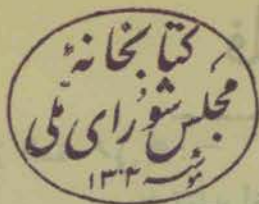
تقدیمی ۵۰ زنجیر - نایب محمد
شماره دفتر ۳۳۴۲
۱/۱

شماره دفتر ۳۳۴۲ ۱۱

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

Y

۷۹۹



قسم (۱) از:-

فلسفه

علم تربیت

قسم [۱]

از ۸ قسمت: فلسفه

[علم تربیت]. علم طبایع. علم قوای عاقله
علم قانون فکر. علم تشریح. علم وظائف اعضا
علم صحت. علم سیما

تألیف

نویخت.

صاحب بهارستان

حق طبع مخصوص مؤلف

طبعه باقرزاده

فلسفه

﴿ از فلسفه عملی ﴾ : -

علم تربیت و اخلاق و اعمال تعلیم و علم حفظ الصحه اعضا و علم
صحت عمومی و تدبیر مسکن و علم منطق [قانون فکر]

﴿ از فلسفه فکری ﴾ : -

علم قوای عاقله و علم وظائف اعضا
و علم تشریح و علم روح [طبایع] و علم سیما



مقدمه مؤلف

در این کتاب و کتابهای ما بعد تمام فنونی که برای تربیت روح و قوای عقلی و جسمی کافی است ایراد گردیده و دانستن آنها برای افراد علاقه مند به تربیت روح و صحت بدن و عقل و تزکیه نفس و مخصوصاً برای کسانی که مسئول انشاء و ارتقاء قوای افراد ادبیه هستند نهایت لزوم را دارد کاملاً سعی شده است که خیلی ساده و آسان و قابل فهم تألیف گردد و چقدر خوشوقت و مسرورم که اولین کتاب مؤلف و مدون در این مباحث و بهترین کتاب برای يك (جامعه علاقه مند به ارتقاء) اثر فکر و قلم من بوده و خوشبختم که در تقدیم این فنون به اهالی مملکت خود بر همه کس میادرت و سبقت گرفته ام و

سعادتمند و مفتخرم که :-

يك سلسله معلومات عالی که بالآخر برای تکامل و ارتقاء اجتماعی و انتظام جامعه ما کمال لزوم و اهمیت را دارد در عصر ریاست کل و فرماندهی مرئی اخلاق اجتماعی و مشید نظامات ایران آقای سردار سپه فرمانده لشکرو مدیر

کشور ایران انجام و انتشار یافته است و شرف دارم کتاب خود را تقدیم مقام بزرگ این فرمانده بزرگ و پدر این ملت بزرگ نمایم که مملکت ایران را بزرگ و با عظمت خواسته است (نوبخت)



فرمانده کل قوی و رئیس الوزرای ایران آقای سردار سپه

علم تربیت (☆)

فلسفه تربیت مباحثی است که از تربیت انسان و اخلاق و اطوار عقلی و ادبی که در تربیت افراد یا ملل مؤثر است بحث نماید
تربیت بر دو قسم است (۱) تربیت عام (۲) تربیت خاص

(۱) تربیت عام

تربیت عام آن است که از تمام علوم که موجب تزکیه روح و ارتقاء طبایع انسانی است بحث نماید و بنا بر این علم تربیت قوای عاقله و علم روح [پسیکولوژی] و هیچین که مخصوص تربیت اعضاء و حفظ جسم است و علم منطق که مخصوص نگاهداری فکر و قوه عاقله است از خطا - جزو پیدا کوژی عام است که ما هر يك را جداگانه ابرار نموده ایم و در اینجا مقصود از علم تربیت پیدا کوژی خاص است :-

(۲) تربیت خاص

تربیت خاص آن است که شامل اعمال قوت در تربیت اخلاق ظاهری و طبیعی انسان میشود و موضوع بحث این کتاب است

تربیت

تربیت عبارت است از اعمالی که موجب ترقی و نمو حالات و اطوار ادبی و عقلی انسان است بطوریکه او را خوشبخت و مورد

☆ پیدا کوژی کلمه ایست یونانی مرکب از یید یعنی اطفال و (کوژا) یعنی تربیت ؛ (تربیت اطفال)

استفاده خود و جامعه خویش نماید : مثلاً يك فردي که دارای اخلاق حسنه و فضایل عقلی گردید البته هم خود از آن اطوار و معلومات فایده و بهره میبرد و هم جامعه و هیئت اجتماعی بشری از وجود او استفاده خواهد کرد : بکنفر که عالم به فن طبابت یا میکابیک یا علم روح یا یکی از سایر علوم است هم خود او از آن معلومات استفاده روحی و مادی مینماید و هم جامعه از وجود او بهره و سود میبرد
☆ فلاطون میگوید : (تربیت زیباترین زینتهاست در بهترین افراد بشر)
☆ لرد او.ری میگوید : (تربیت خوشبختی زندگانی را بآسان تقویض میکند)

اقسام تربیت :

تربیت اجتماعی

تربیت بر دو قسم است (۱) تربیت اجتماعی (۲) تربیت انفرادی
تربیت اجتماعی عبارت است از معرفت پسیکولوژی و اصطلاحات جامعه بشری و کیفیت تربیت و نمو اخلاق و عادات و اطواری که در تکامل و ارتقاء يك جامعه یا يك ملت یا يك طایفه و فاعیل مؤثر است و علم ~~نظم~~ اجتماعی ~~پسیکولوژی~~ در جزو تربیت اجتماعی محسوب می شود و آن فنی است که در قوانین و قواعد يك یا چندین ملت بحث می نماید

در تربیت اجتماعی بعضی از اخلاق و اطوار مستحسن و مؤثر است که در تربیت انفرادی مورد توجه نیست و شاید نیز مستحسن نباشد مثلاً جنگ يك طبیعتی از طبایع اجتماعی است که در علم تربیت اجتماعی و پسیکولوژی مستحسن و ممدوح است :-

☆ براردی میگوید : جنگ خلق ترقی است

﴿تربیتکه آلمانی﴾ میگوید: جنگی که برای منافع مملکت ضرورت داشته باشد بر همه چیز و همه کار مقدم است و همه چیز را موافق قانون جلوه می دهد
﴿ولیتکه آلمانی﴾ میگوید صلح عمومی يك خواب منحوس است

﴿موسزل آلمانی﴾ میگوید باید سخت بود و باید محکم بود مثل سنگ اینها و سایر بیاناتی که علمای فن تربیت اجتماعی اظهار داشته اند در فلسفه اجتماعی و یداکوژی اجتماعی مستحسن و مددوح است و بر عکس در :

تربیت انفرادی

تربیت انفرادی عبارت است از اعمالی که موجب ارتقا و نمو عادات با اخلاق يك فردی ﴿نسبت به خود و دیگران﴾ گردد ادیان جامعه بشری مخصوصاً دین مسیح در این نوع تربیت اهتمام و دقت کامل نموده است اما دین محمد ﴿ص﴾ و دین زرتشت بیشتر اخلاق اجتماعی را مورد نظر و دقت قرار داده اند و همین جهت قواعد و قوانین اسلامی برای ارتقاء يك ملتی يك یداکوژی اجتماعی و هم انفرادی خیلی وسیعی است. خیلی از طبایع و اخلاق است که در تربیت انفرادی مستحسن و بر عکس در اخلاق اجتماعی مورد توجه نبوده و شاید نیز مستحسن نباشد مثلاً نواضع و فروتنی در مقابل دشمن از اخلاق انفرادی است که آئین مسیح در اهتمام بدان سفارش کامل نموده در صورتیکه در اخلاق اجتماعی انکی مذموم و ناشایسته است

﴿مسیح﴾ در انجیل میگوید: اگر کسی یکطرف صورت تو آسیبی رسانید طرف دیگر خود را نیز به او تسلیم کن

﴿مسیح﴾ میگوید اگر کسی ردای تو را خواست بپوش خود را نیز بده
﴿محمد﴾ ﴿ص﴾ میگوید کسی که بظلم رحم کند خدا آن ظالم را بر او مسلط خواهد کرد ﴿﴾

قرآن محمد میگوید: مؤمنین نسبت بکفار خیلی شدید و غضبناک هستند و در میان خود عطف و مهربان ﴿﴾

این فلسفه کاملاً موافق قانون اخلاق اجتماعی است

تربیت در قسمت دوم منقسم به ﴿۳﴾ قسمت است

﴿۱﴾ تربیت جسم ﴿۲﴾ تربیت روح ﴿۳﴾ تربیت اخلاق

تربیت جسم

﴿۱﴾ تربیت جسم - عبارت است از صحت و نمو دادن اعضاء بدن و نگاهداشتن آنها بحالت طبیعی و فنونی که از این مقوله بحث می نماید عبارت است از علم حفظ الصحة «هیجین» و علم تدبیر منزل و تشریح و وظایف جسم: فزیولوژی که هر يك را جدا گانه ذکر نموده امروزه جزء یداکوژی عام است

تربیت روح

﴿۲﴾ تربیت روح: - عبارت است از صحت و نمو دادن حواس و ادراک و فکر و سایر قوای عاقله و نگاهداشتن آنها بحالت طبیعی و فنونی که از این مقوله بحث مینماید عبارت است از «علم طبایع» ﴿فن روح﴾ «علم تشخیص قوای عاقله» و علم برهان

﴿﴾ عین حدیث: (من اعان ظالمًا فسلطه الله علیه)

﴿﴾ عین آیه: (اشدأ علی الکفار رجاء ینهم) قسمت اول این آیه

شامل تربیت و یداکوژی اجتماعی میباشد و قسمت دوم شامل یداکوژی انفرادی است

«منطق» که هر يك جدا گانه ابراد شده و در جزو پداكوژي عام است

تربیت اخلاق

« ۳ » تربیت اخلاق عبارت است از صحت و نمودادن بفضائل روحی و اخلاق حسنه و نگاهداشتن آنها بحالت طبیعی و عامی که از این مقوله بحث میکنند عبارت است از پدا کوژي خاص هر يك از انواع تربیت ها البته طرف احتیاج مربی و معلم و صاحب منصب است و بهمین جهت تمام آنها در این کتاب و کتاب های بعد آن ابراد گردیده است

اخلاق ؟

بهترین تعریفی که برای خلق میتوان ابراد نمود تعریفی است که یکی از علمای پسکولوژی (شاید برکلی *) بیان نموده است :
(خلق : عبارت است از نتیجه مزاجت میان طبایع یا خصائص نفس و عوامل خارجی)
[طبایع] حرکات روحی است (فکر : اراده : ضمیر) [مراجعه به قسمت پسکولوژی]

یکی دیگر از علمای پدا کوژي میگوید :

از فکر عمل — از عمل عادت — از عادت خلق — از خلق بحث و نتیجه گرفته میشود

زرتشت فیلسوف و پیغمبر فارسی میگوید : اخلاق سه چیز است : (۱) پندارینك (۲) گفتار نيك (۳) كردار

(*) برکلی یکی از متأخرین فلاسفه ایرلندی است که صاحب يك فلسفه وسیع و بزرگی است

نیک [۱]

فرنکلین (**) میگوید : عدالت ، اعتدال ، وقار ، سلامت نفس ، اقتصاد ، خلوص نیت ، نظافت ، تربیت ، ثبات ، اراده — این ها عبارتند از اخلاق

مسکویه [***] میگوید : خلق یکی از حالات نفس است که افعال خود را بدون فکر و روبه ظاهر میکند — و دیگران چیز های دیگر گفته اند که محتاج به ابراد آنها نیستیم و حقیقه خلق تشبیه مزاجت حرکات روحی (از فکر ، اراده ، ضمیر) است با عوامل خارجی : —

سخاوت يك خلق نیکوئی است : فکر موافقت نموده است که انسان چیزی به دیگری اعطا نماید در نتیجه (سخاوت) تواید یافته است همچنان شجاعت ، مهربانی ، عفت ، عدالت و امثال آنها انسان در زندگانی بیش از همه چیز محتاج به اخلاق است که ایستی موافق يك تربیت صحیحی کسب نماید
* لارداوبری * میگوید : —

رستکاری میخواهید و به چه چیز محتاجید ؟ تنها به يك چیز : کدام است ؟

(۱) این سه چیز را زبان زند که کتاب دینی زرتشت است (هومت ، هوخت ، هورشت) گویند

(**) یکی از دانشمندان بزرگ و از رؤسای جمهوری امریکا بوده است

(***) مسکویه : اوعلی از علما و فلاسفه متأخر ایران است اصلا

از اهالی طهران بوده و از علمای فلسفه عملی شمرده میشود

آیا آزادی؟ آیا قوه؟ آیا مال؟ یا شهرت؟ و حتی صحت؟

نه! فقط اخلاق و غلبه اراده است بر هوا و هوس

خلق طبیعی - خلق کسبی

خلاصه تنازع میان فلاسفه راجع به پیدایش اخلاق آنست که آیا طبیعت انسان دارای اخلاق است یا باید کسب کند

از فلاسفه متقدم (زوس) Zeus از حکمای رواقی (*) عقیده داشته که اخلاق نیکو طبیعی است و اخلاق زشت کبی: انسان با اخلاق پسندیده خلق میشود و ممکن است بواسطه مجالست با بدان صاحب اخلاق ناملائم و زشت گردد

سعدی از فلاسفه اجتماعی میگوید:

بسر نوح بایدان بنشست خاندان نبوتش گم شد
سک اصحاب کف روزی چند بی بیکان گرفت و مردم شد

از بیت اول مستفاد میشود که هم عقیده (رواقیها) بوده و لی بیت دوم می‌رساند که عقیده دیگری داشته است، و آن عبارت است از اینکه حیوان بدون اخلاق خلق میشود ممکن است صاحب اخلاق نیکو گردد یا دارای سجاای زشت و این است معنی فلسفه محمد (ص): -
* محمد (ص) فرموده است: انسان بفطرت خلق میشود آنگاه پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌نمایند *

(*) Zeus فیلسوفی است یونانی که رئیس فلاسفه رواقی ها است

در جزیره قبرص سال ۳۰۰ قبل از میلاد تدریس مینموده است (**) عین حدیث کل موارد بولد علی الفطره ثم ابواء یهودانه او نصرانه او یجسانه (اگر مقصود از فطرت) [که بصورت کلیه معرفه ایراد شده است] فطرت اسلام باشد توافق با عقیده Zeus دارد و اگر مقصود فطرت محض باشد که اخلاق حسنه و اخلاق سبه هر دو کسبی است و یقین است که مقصود حضرت محمد همین بوده است

* مسکویه * میگوید: يك طایفه از فلاسفه اخلاق زشت را طبیعی

و اخلاق نیکورا کبی دانسته اند

[جالینوس]: عقیده داشته است که بعضی با اخلاق بدو بعضی با اخلاق

خوب و باره با اخلاق خوب و بد خلق میشوند

از فلسفه * مالبرانش * (*) مستفاد میشود عقیده که داشته است تمام اخلاق خوب و بد با انسان خلق می شود و هیچیک را نفس نمی تواند ایجاد کند و نه جبری دیگر از خارج امکان دارد در انسان نفوذ دهد

ارسطو (*) میگوید اخلاق قابل تغییر است و هر چیزی

هم که تغییر میکنند طبیعی نیست و بنا بر این اخلاق طبیعی نیستند و عموماً کسبی میباشد [رجوع به قسم ۴ این کتاب [منطق]

عقیده قسمت اعظم از علمای پدا کوژی موافق عقیده ارسطو است و ممکن است انسان خلق شود در صورتیکه مایل به اخلاق نیکو باشد یا بر عکس به سجاای زشت رغبت نماید

این میل و رغبت بر حسب تربیت امکان دارد بدرجه قوت رسیده يك نوع از اخلاق در انسان ثابت و قوی گردد یا آنکه بدرجه ضعف رسیده اخلاق انسان ضعیف شود

(*) مالبرانش از فلاسفه متأخرین فرانسوی است که در سال (۱۷۱۵) وفات

نموده است

(**) ارسطو فیلسوف مشهور یونانی و معاصر افلاطون است که غالباً مشاور اسکندر

مکدوننی بوده است و فلسفه او مشهور میباشد

نیتچه در اخلاق

(نیتچه) که از فلاسفه بزرگ مادی است در اخلاق و عادات يك فلسفه مخصوصی داشته شبیه به فلسفه (اسپینسر) :-
میکوید اخلاق در میان جامعه بشر دو قسم است :- ۱ -
ضعیف (۲) قوی -

(۱) اخلاق ضعیف عبارت است از فروتنی و شفقت و

رحم و دوستی

(۲) اخلاق قوی عبارت است از آزادی عقیده، بزرگی جنگ و تنازع بقا و اتکاء به نفس. اگر اخلاق ضعیف غلبه باید ترقی جنس بشر بصورت پیش می رود بنا بر این بایستی اخلاق را بصورتی در آورد که عرصه را بحدی برای جنس پست تنگ نموده تا آنکه منقرض شود و در عوض برای جنس اعلی و مرتقی آسان نموده تا بخوبی پیش رفته و عمومیت یابد و در نیتچه این سوء معیشت در افراد بشر رفع گردیده انسانیت بتدریج ارتقا یافته اخلاق همه برای همه مستحسین خواهد شد

تابعین (اسپینسر) (☆)

☆ اسپینسر - بزرگ اخلاق فکر مخصوصی دارد در روح عقیده او این است که انسان بایستی از طبائع خود اطاعت نموده و تابع باشد و تربیت اخلاق موجب سرفاکنندگی طباع انسان خواهد گردید بنا

(*) اسپینسر یکی از بزرگترین فلاسفه بزرگ انگلیس است که با (داروین) مشهور معاصر بوده و کتب بسیاری در علوم اجتماعی (سکولوژی) و علوم اخلاقی و بیولوژی (علم زندگی) نگاشته است

بر این بایستی همراهی با طبائع نمود. مثلاً زارع فقیری که دزدی میکند حق او را مالك تناول نموده زیرا حق را که برزگر دارد صاحب زمین نخواهد داشت و معذالك جیب مالك پر می شود پس فقیر مظلوم واقع شده در اینحال بایستی فقیر را در عوض نصیحت و تربیت به چیزی از اموال غنی نائل نمود تا طبیعت او بگذارد معنی اخلاق را بفهمد

اسپینسر انگلیسی - و - مسکویه فارسی

عقیده اسپینسر متخذ با شبیه عقیده احمد مسکویه فیلسوف

ایرانی است که در کتاب (تطهیر الاعراق) مینویسد :-

(- يك طريقه طبیعی است که برای تهذیب اخلاق بایستی انسان (در عوض سایر طرق) آنرا اتخاذ کرده باشد این طریق کاملاً شباهت به افعال طبیعت دارد - نگاه کنید به هر قوه که قبلاً در وجود شما پیدا شده است و از همانجا شروع بتقویت کنید اول میل و شوقی که به خوراك دارید آنرا تقویت کنید بعد شوقی که به غضب دارید تقویت کنید و بعد میلی که بمعارف دارید تقویت کنید و بعد میلی که به رحم و عطف دارید تقویت کنید و در نتیجه اخلاق رزبله ماگول اخلاق فاضله خواهد گردید و لکنیه اخلاق زشت خود بنفسه از میان خواهد رفت و این يك طريقه طبیعی است که می تواند (اخلاق فاضله) را در انسان مستقر و محکم بدارد - این همان عقیده است که [نیتشه] بزرگترین فلاسفه مادی اظهار میدارد :- [راست نمودن اخلاق عبارت است از کج کردن با طبیعت] و بنا بر این بایستی با طبیعت در ترقی

و تقویت اخلاق همراهی نمود

در اینجا عقیده [مسکویه ایرانی] اسپنسر انگلیسی و [آیتشه] بزرگترین فلاسفه متأخر شبیه یکدیگر است و اسپنسر آیتشه در اخلاق يك عقیده مبتکری نداشته اند بلکه همان عقیده است که [مسکویه] ما در چند صد سال قبل داشته است

انسان برای اخلاق

Kant (*) و مسکویه

* امانوئیل کانت صاحب فلسفه میگوید: مهمترین اعمال یکی از مسائل سه گانه است که هر سه موسوم به وظائف عقل میباشد و آن این است که باید چه بکند؟ از جمله این مسائل:

باید چه بداند؟

باید چه بکند؟

باید چه بخواهد؟

و در ذیل قسمت دوم (باید چه بکند) فلسفه اخلاق و پداگوژی قائم است

* مسکویه در ذیل تطهیر اخلاق نیز مینویسد: مهمترین اعمال نفس (روح - عقل) آن است:

(۱) که بداند او چیست؟

(۲) بداند که او برای چیست؟

(۳) و بداند که چه چیز برای اوست؟

(*) کانت فیلسوفی از متأخرین است که در کسبرک (پروس) در سال (۱۷۲۴) متولد شده و صاحب مؤلفات زیادی در فلسفه طبیعی و ادبی است

و در ذیل (بداند که او برای چیست؟) فلسفه اخلاق و پداگوژی را منظور داشته است

پس از جلالت فوق معلوم میشود که انسان بقول کانت باید بداند که (باید چه بکند؟) یا بقول مسکویه (باید بداند که او برای چیست؟)

Kant - و - باید چه بکند؟

همین است معنی بکار بردن اخلاق فاضله و همین است معنی علم به اخلاق و تربیت و دانستن ملکات مطلوب و زیبا که بر تمام اقسام فلسفه عملی و مخصوصاً قسمت پداگوژی اطلاق میشود و تمام اعمال عقل و غرائز و افکار انسان منحصر بهمین سه قسمت است:

(۱) باید چه بداند؟ که تمام فلسفه نظری از طبیعیات و ریاضیات و الهیات و فلسفه تکوین [نشو و ارتقا] و غیره را حائز است
(۲) باید چه بکند؟ که تمام فلسفه عملی از تدبیر منزل و حفظ الصحة منزل و تدبیر و سیاست مملکت و حکومت و تدبیر اخلاق و اطوار و سیکولوژی [نظام اجتماعی] و غیره را شامل می شود
(۳) اما قسمت سیم [باید چه بخواهد] محول به [سعادت و خوشبختی] است که خود مستقلاً يك فلسفه بزرگ و يك مبحث جداگانه است و چون میخواهیم از موضوع پداگوژی تجاوز نمائیم از بحث در این موضوع صرف نظر مینمائیم

مسکویه: میگوید: - انسان باید دارای دو کمال مخصوص باشد:-

(۱) کمال علم (۲) کمال عمل

کمال علم عبارت است از تمام قسمتهای فلسفه و فنون و آن به

منزله مبدء است

کمال عمل عبارت است از اقسام فلسفه عملی و علم اخلاق و تربیت و آن به منزله منتهی است

مبدأ [علم] بدون منتهی [عمل] ناقص است و منتهی [عمل] بدون مبدأ [علم] غیر ممکن می باشد و ممکن است بگوئیم کمال علم به منزله صورت است و کمال عمل به منزله ماده است که تجزیه یکی از دیگری غیر ممکن است

مسکویه و باکون انگلیسی

Bacon (☆) با مسکویه فیلسوف ایرانی هم عقیده است و در ترتیب ابتداء و انتهای علم و عمل دارای یک بیانی است که شبیه بیانات (فیلسوف) ما است بلکه عین فلسفه (مسکویه) است مسکویه کمال اول را علم و کمال دوم را عمل و دومی را منتهی و اولی را مبدأ شمرده و منتهای بدون مبدأ را محال و مبدأ بدون منتهی را ناقص می شمارد

باکون میگوید: کسی که تمام عمر خود را در علم و بحث در آن میگذراند او کند ذهن تنبلی است زیرا کمال درس و علم عبارت است از عمل - نه تنها انکاء بمعرفت

مقصود از کمال عمل در بیان مسکویه و (کمال درس) یا (عمل)

(*) باکون فیلسوف است انگلیسی است موسوم به [لورد باکون] بارون اف ویرولا [۵ در سال (۱۵۶۱) متولد گردیده و عمر خود را در خدمت دولت انگلیس و مستشاری پادشاه گذرانیده و در علم طبیعت و علم ماوراء طبیعت و الهیات صاحب فلسفه و عقایدی مخصوص است.

در عقیده باکون عبارت است از کمال خلقی (احاطه بر اخلاق و عمل) :-

کمال خلقی - و - مسکویه

مسکویه و - اوبری - انگلیسی

کمال خلقی از مصطلحات مسکویه است که در اخلاق صاحب فلسفه و فکر خاصی است.

مشارالیه (کمال خلقی) را اینطور تعریف میکند که: عبارت است از ترتیب قوا و اعمال نفس بحدا عدال و عدم غلبه یکی بر دیگری بطوریکه در نهایت تنظیم و در تحت امر قوه ممیزه صادر گردد آنگاه این کمال منتهی به سیاست و تدبیر مدنی میسرود که عبارت از تربیت افعال و قوای هیئت اجتماعی است (پداگوژی اجتماعی) و (سیکولوژی: انظام اجتماعی)

[بوول دومر] رئیس مجلس ملی فرانسه در وصف کمال خلقی میگوید: - باید دانست که کدام یک از فضائل و عیوب را بایستی از وجود ریشه کن نمود و کدام یک را مسکوت عنه گذاشت و کدامین فضیلت و اخلاق فاضله را تقویت کرده و نمود داد: روح را جبراً باید بطرف فضائل برد و او را از هر عیب و صفت بدی مسمئز داشت

[اوبری] کمال خلقی را به [کمال انسانی] موسوم داشته و میگوید [حد وسط میان افراط و تفريط از اخلاق کمال انسانی است و] این همان عقیده مسکویه است

مسکویه در اخلاق - فلسفه [ارسطو] را مقدم بر دیگران

دانسته است و همان اعتدالی را که قائل است حد وسطی است که ارسطو آنرا [فضیلت میان دو رذیله] می‌شمارد مثلاً شجاعت يك فضیلتی است که حد وسط و اعتدال میان دو رذیله است که در يك طرف افراط و در طرف دیگر تقریبط است. يك طرف شجاعت «تهور» و «بی باکی» است و در یکطرف آن «ترس» و «چین» است.

و کلمه حضرت محمد در اخلاق - «بهترین امور حد وسط آنها است» - «*بِخَيْرٍ*» شامل همین فلسفه میشود که: اخلاق فاضله همان صفاتی است که در میان دو صفت پست قرار گیرد.

کتاب *Les caractères Xyanifos* که کتاب اخلاق (ابکرانیفس) یونانی است نیز (حد اعتدل) را مرکز تقسیم اخلاق میان افراط و تقریبط قرار داده است.

از فلاسفه مشهور که معتقد به این ترتیب بوده اند (۱) افلاون (۲) (ارستو) است.

اوبری - نیز از متأخرین این اعتدال را در اخلاق منظور نظر داشته و معتقد است که سعادت عبارت است از اینکه انسان خود را میان افراط و تقریبط نگه‌دارد و آن را معنی اخلاق شمرده است. فلاسفه یونان عقوبت را در تربیت بهیچوجه مورد توجه قرار نداده و تنها معتقد به تهذیب بوده اند چنانچه (فلسفه جدید) نیز بر این عقیده است :-

(بروگدر) - استاد فلسفه اخلاق میگوید: نزدیک شدن مجرم

(*) ابن حدیث: خبر الامور اوسطها

بجرم مثل نزدیک شدن عابری است به چرخ اتومبیل که آنها را خورد میکند پس مجرم که نمی‌خواهد مرتکب جرم شود مثل يك مریضی است که محتاج به معالجه و مداواست و قائل شفقت است بر عکس علمای رومانی معتقد به عقوبت و زجر بوده اند - و بعضی دیگر زجر و عقوبت را یکموقع تربیت دانسته و برای اذیت و آزار او معین ننموده بلکه برای بجا آوردن هوش و تجمع خیال او دانسته اند چنانچه (تکلیف‌ناش باز دهم) میگوید: زندان برای عذاب کناهکاران نیست بلکه برای تربیت و اصلاح حال آنها است.

تعلیم اسلامی جامع میان انواع تربیتها است

تربیت اخلاق

تربیت اخلاق سه قسم است

(۱) تربیت دینی

(۲) تربیت مشائی

(۳) تربیت اشرافی

[۱] تربیت دینی چنانچه از کتب دینی مشهود است بر

روی وعد و وعید است: کار خوب موجب آسایش در آخرت و کار بد مستوجب عقوبت در دنیا و آخرت است.

چنانچه بعد ذکر میشود احیاناً صاحب اسلام دین تعبیر به

اخلاق را اخلاق را تعبیر به دین فرموده است

(۲) تربیت مشائی عبارت است از تربیت اخلاق موافق عقل

و فکر و فلسفه - و تربیت متأخرین در اخلاق بهمین رویه است

[اخلاق فارابی] و [سیاست نفس] این سیدنا و [اخلاق

مسکویه [بر روی تربیت مشائی است

«۳» تربیت اشراقی: جامع میان فلسفه اخلاق و الهیات است
پیدایش (سوفیا) و (حکمی) که معروف به (صوفیه)
هستند از آثار تربیت اشراقی است و از جمله علما و مؤلفین تربیت
اشراقی [غزالی] و شیخ الاشراق شهید است

تربیت و ادوار بشری

به مقتضای ادوار بشری تربیت فرق میکند - و البته
بیشتر شامل دوره طفولیت و حداثت و بلوغ و جوانی میگردد که
محتاج تربیت است

در اینجا ما می توانیم تربیت را سه قسم منقسم نماییم

«۱» تربیت کودکی «۲» تربیت بالیدگی «۳» تربیت جوانی

تربیت کودکی

«۱» تربیت کودکی - دوره کودکی يك دوره از عمر است که
خاطر طفل مثل يك صفحه سفیدی است و بر آن میتوان همه قسم
نقش نمود.

علی فیلسوف اخلاق اجتماعی میگوید: « اخلاق و آداب را
در زمان طفولیت بیاموزید که در بزرگی ثمر و نتیجه آن را خواهید
برد: مثل اخلاق در ابتدای کودکی مثل نسیم بر روی سنگ است
که محو نمی شود » [۱]

حواس طفل خیلی قوی میباشد و طبیعت او مایل به فهم علل

عین عبارت حضرت علی: علم بئیک من الاداب فی الصغر، کیمیا تقر بهم
عینک فی الکبر، و انما مثل الاداب تجملها، فی عقوان الصبا کالنقش فی الحجر

و اسباب موجودات است

لذا در آن وقت تربیت و تعلیم در روح طفل مؤثر خواهد بود
و هر علقی از علل را که بفهمد اثر آن مثل این است که
از دماغ او زایل نشدنی است

در این موقع معلم باید در و مادر طفل می توانند اخلاق
فاضله و علل ظاهری فضیلت آنها را به طفل بیاموزند و ظواهر
طبیعت را یکایک به او نشان دهند و فوائد راستی و راستگوئی
را به او تعلیم نمایند بدون آنکه از دروغ او را منع کرده
فکر او را در این موضوع بیدار کنند زیرا (وسیله ابدال) در اثر
تجربیات علمی پدا کوژی از (منع) در طبیعت اطفال بهتر بوده
است مثلاً يك طفلی که عادت به کل خوردن نموده است در
عوض منع از کل خوردن باید به او نان و انواع شیرینی ها و
خوراکیهای لذیذ و ملائم طبیعت او داد: بالطبع کل خوردن
را ترك خواهد نمود

این را در اصطلاح پدا کوژی (وسیله ابدال) نامند
و اگر طفل را از يك عادت بدی نهی نموده و توبیخ
و سرزنش کنند آنرا (وسیله منع) می نامند

در بالغها و جوانیها و حتی کاملین و پیرها نیز ابدال
از هر وسیله مؤثر تر است

(گرچه (باین) که از علمای پدا کوژی و پسیکولوژی
است در جوانیها عزم و اراده را بهترین وسیله برای جلوگیری
از عادات پست شمرده است)

- مکرراً من خود دیده ام پیر های معتاد به تدخین غالباً برای ترك نمودن دخانیات متوسل به وسیله (ابدال) می شوند و در جیب خود مقداری نبات و قرصهای آبلیمو و آب نبات و امثال آن گذارده در موقعی که میل به تدخین می کنند بکدانه از آن آب نباتها را تناول می نمایند

مسکویه در تربیت کودک کی از . . . بروسن

يك فصل بزرگی را مسکویه در کتاب تهذیب از (کتاب بروسن) نقل و ایجاد نموده است که تماماً مخصوص تربیت اطفال است

خلاصه فصل « بروسن » و مسکویه آن است که خورده خورده قوای طفل نمو نموده و اولین چیزی که از قوای او ظاهر میگردد « حیا » است : حیا عبارت است از ترس ظهور چیزی قبیح از انسان بنابر این اولین چیزی که بایستی مربی تفحص نموده و در وجود کودک آن را بشناسند [حیا] است

حیا در طفل دلیل است که او قباح و بدی را احساس میکنند و پس از احساس از آن قبیح دوری می نماید : نگاه می کنید به يك طفلی می بینید سر خود را یا این انداخته و در روی انسان نگاه نمیکنند : این دلیل است و از رگترین دلیل است برای نجات و عفت و حب فضائل زیرا روح او خوبی و بدی را احساس نموده است

اینقسم از ارواح مستعد برای تهذیب و تربیت هستند و واجب است که مربی کمال مواظبت را در تربیت آنها بکار برده و نگذارند با صاحبان اخلاق زشت معاشرت نمایند زیرا روح طفل ساده

است و يك صورت معینی در آن نقش نشده و رای و فکری مخصوص ندارد وقتی که يك صورتی در روح او نقش گرفت زوال آن اشکال کلی خواهد داشت

و بایستی طفل را وادار به حفظ کلمات حکمت و اشعار حکما نمود و او را از خواندن یا یاد گرفتن اشعار غزل و معاشقه و غیره باز داشت زیرا موجب فساد در اخلاق آئیه او خواهد کرد

مقدم بر تمام آداب ادب خوراك است بایستی به طفل فهمانید که مقصود از خوراك حفظ صحت بدن است این فکر او را از پر خواری و شر است نفس و شکم پروری باز میدارد

پس بایستی او را به ریاضت و حرکت و قبح سکونت و تنبلی و خواب زیاد آگاه نموده و بطور کلی بایستی او را بفضائل آشنا کرده و از رذائل دور داشت

تربیت بالیدگی

[تربیت بلوغ] بالغها و افرادی که از دوره طفولیت خارج گردیده اند قوای فکری و غرائز طبیعی آنها خورده خورده نمو نموده است و تربیت در هنگام طفولیت برای این موقع بی اندازه مؤثر است

تربیت در این دوره برای معلم خدایی از صعوبت نیست زیرا در غالب اوقات مجبور به تهدید و سر زدن سخت و وعده و وعید میگردد و چنانچه در پیشکولوژی بیان نمودیم غرائز و حرکات طبیعی انسان در این دوره از خیات بر حرکات روحی و فکر مخصوصاً

غلبه دارد و با اصطلاح عوام نفس انسان سرکشی میکند

تربیت جوانی

تربیت جوانی شامل دوره جوانی و ما بعد جوانی است
در این دوره میتوان تربیت و آموزش اخلاق را (بطریق ابدال)
مراعات نمود. اگر يك جوانی را از ابتدای امر تحریض و ترغیب بمطالعه
کتاب و بحث در علل و اسباب اشیاء نمایند در ایام جوانی با طبیعه
از پیروی میل به معایب و مفسد صرف نظر می کنند و بعبارة اخری
حرکات طبیعی را به حرکات روحی مبدل می سازد
اما تربیت در بقیه ادوار بشری طرف توجه و لزوم نیست
زیرا دوره های دیگر نتیجه دوره های اولیه عمر است

ملکه و خلق

بعضی اوقات مقصود از [ملکه] عادت به يك صفتی از
صفات است

اگر عادت را چنانچه بعضی از علمای پسیکولوژی عقیده دارند
معنی خلق تصور کنیم میتوان گفت [ملکه] عبارت از عادت
بیک صفتی است چنانچه یکی از علمای پسیکولوژی میگوید :
(خلق عادتی است که در روح ثابت و مستقر باشد و ملکه نیز
همان عادت است)

اما اگر عادت يك قسم از خلق باشد یا يك حرکتی از حرکات
طبیعت بطور مستقل شمرده شود ملکه را به عادت نمیتوان
تعبیر نمود

و بطور کلی میتوان گفت : - ملکه عبارت از خلق

ثابت و راسخ است

مسکویه در تقسیم خلق می گوید بعضی از اخلاق عادت بوده و شاید
مبدأ آن نیز فکر بوده است و خورده خورده ملکه و خلق گردیده است از
این عبارت معلوم می گردد که [ملکه] عبارتست از رسوخ يك عادتی در
وجود انسان

اخلاق و دین

صاحب اسلام ﴿ محمد ﴾ ملاحظه اهتمام کاملی که
راجع به اخلاق داشته است در فلسفه اخلاق بیانات زیادی دارد
و مکرر فرموده است : (من فرستاده شده و آمده ام برای آن
که محاسن اخلاق را تکمیل کنم) (*)

در این حا وظیفه خود را تنها تکمیل اخلاق تعیین نموده
و دین را اخلاق دانسته و در جای دیگر این مقصود را با عبارتی
واضح تر بیان نموده است

(غزالی) در احیاء العلوم مینویسد : مردی نزد محمد
آمده و گفت : دین چیست ؟

فرمود دین محاسن اخلاق است مراجعت کرده از طرف
راست او آمده سؤال کرد دین چیست ؟ محمد فرمود : دین حسن
اخلاق است مکرراً از طرف چپ آو آمده سؤال را تکرار نمود
محمد گفت دین حسن خلق است از عقب سر او فریاد زد دین چیست
حضرت محمد رو را بطرف او بر گردانیده فرمود مگر نمی فهمی

دین حسن خلق است، دین آن است که غضب نکنی و صبر داشته باشی
 بك بیان دیگر نیز که عقیده یاره از فلاسفه اخیر و منقدم است
 (راجع باخلاق حسنه) از صاحب دین اسلام باقی مانده است و آن این
 است که سعادت و خوشبختی عبارت از اخلاق فاضله است چنانچه با کون
 انگلیسی و ستورت مل بر این عقیده اند

— غزالی در آجاء العلوم حدیثی از محمد ایراد نموده که فرموده است :
 [از سعادت و خوشبختی های انسان حسن اخلاق است (**)] این آست بیان
 صاحب اسلام اما فلاسفه : —

سعادت — اخلاق — خیر

در این جا اگر بخواهیم آراء فلاسفه را راجع به خوشبختی و
 سعادت ایراد نماییم از موضوع خارج شده ایم همینقدر میگوئیم که
 بك عده از فلاسفه سعادت را عبارت از اخلاق فاضله دانسته اند
 فرفور یوس و ارسطو از متقدمین و

* ما کون * — * ستورت مل * و بمقابله آنها [اوبری]

معتقد اند که سعادت عبارت است از اخلاق و کمال خلقی
 اوبری مینویسد سعید و خوشبخت کسی است که در میان دو طرف
 افراط و تفریط واقع است « یعنی صاحب اخلاق فاضله باشد »
 تقسیمات خلق

مسکویه در تقسیم اخلاق

خلاصه عقیده مسکویه فیلسوف ایرانی آن است که اخلاق
 دو قسم است « ۱ » اخلاق طبیعی « ۲ » اخلاق عادی
 اخلاق طبیعی آن است که طبعاً از روح صادر گردد مثل
 (***) من سعادت المرء حسن الخلق

غضب و خوشی و ترس و خنده و حزن
 اخلاق عادی آن است که از عادت و تمرین و مواظبت مستفاد
 شده باشد یعنی در ابتدا عادت نوده و بعد خورده خورده ملکه
 و خلق شده است

واضح تر از تقسیم مسکویه تقسیم جدید است که در آخر
 ذکر میشود

تقسیم ارسطو

ارسطو [موافق نقل فرفور یوس] میگوید خیر و سعادت یا
 اخلاق را چهار قسم است

[۱] سعادت اعلی [۲] سعادت عالی [۳] سعادت مستعد [۴] سعادت

مفید

(۱) سعادت اعلی ذاتی است مثل حکمت و عقل

[۲] سعادت عالی مثل فضایل و اعمال نیکو و آزادی است

[۳] سعادت مستعد مثل اقدام و استعداد برای رسیدن به آرزوست

[۴] سعادت مفید تمام وسائلی است که برای نیل بخیرات و فضایل

بکار برده میشود

تقسیم اخلاق بفکر [افلاتن]

افلاتن بك طریقه مخصوصی برای تقسیم اخلاق دارد * که ارسطو *

نیز آنرا در جزو تقسیمات اخلاقی خود ذکر نموده و میگوید

اخلاق را دو قسم است ۱ اخلاق مبتدا ۲ اخلاق منتهی

اخلاق مبتدا و اخلاق منتهی

(۱) [اخلاق مبتدا] آن است که انسان به آنها نرسیده

باشد مثل تعلم [برای علم] ورزش [برای صحت] علاج [برای صحت] کسب [برای روزی] و امثال آنها

هر يك از اینها برای مقصودی است که عبارت از دائائی و صحت بدن و بی نیازی باشد و البته انسان در حین اشتغال به آنها نرسیده است

[۲] [اخلاق منتهی] آن است که انسان به آنها رسیده باشد و آن بر دو قسم است [۱] منتهای تام [۲] منتهای ناقص

منتهای تام - منتهای ناقص

(۱) (منتهای تام) اخلاق است که انسان به آنها رسیده و احتیاجی به افزودن بر آن یا طلبیدن چیزی اضافه بر آن ندارد و آن عبارت است از سعادت و خوشبختی

(۲) (منتهای ناقص) عبارت است از اخلاقی که انسان به آنها رسیده ولی احتیاج به افزودن بر آنها دارد و لازم است که همیشه بر آنها چیزی زیاد کند مثل علم و عمل و مال و ثروت و صحت

هر يك از اینها اخلاقی هستند که انسان در عین حالی که به آنها رسیده کاملاً مستغنی نیست و محتاج است که بر آنها بیفزاید -

[تقسیم پیتا گرای]

پیتا گرای که از فلافه یونان است يك تقسیم دیگری که نسبتاً جامع است برای اخلاق ابرار نموده و آن این است که :

اخلاق بر ۴ قسم است « ۱ » اخلاق مؤثر بذات « ۲ » اخلاق مؤثر بغير « ۳ » اخلاق مؤثر بذات و به غير « ۴ » اخلاق غير مؤثر

۱ - « اخلاق [مؤثر بذات] آن است که نسبت به نفس انسان مؤثر باشد مثل شناسائی اشیاء و طبیعت

« ۲ » [اخلاق مؤثر بغير] آن است که نسبت به دیگری مؤثر باشد مثل سخاوت که اعطاء نسبت بدیگری است

« ۳ » [اخلاق مؤثر بذات و به غير] مثل آن است که هم نسبت بخود و هم نسبت به دیگری دارای تأثیر باشد مثل تعلیم و تهذیب

« ۴ » [اخلاق غير مؤثر] آن است که نه نسبت به خود دارای

تأثیری بوده و نه نسبت بدیگری سود یا ضرر رساند مثل یاره از غرائز و حرکات طبیعی - « رجوع به پسیکولوژی »

اینها تقسیمات علمای مشهور است و غیر از اینها نیز تقسیماتی است که ابرار آنها لزومی ندارد جز تقسیم جدید :-

تقسیم جدید

اخلاق باطنی و - اخلاق ظاهری

متأخرین علمای یونان کوزی تربیت را بر دو قسم تقسیم نموده اند [۱] تربیت اخلاق باطنی [۲] تربیت اخلاق ظاهری

۱ - (تربیت اخلاق باطنی) عبارت است از ذکر خصائص روح و طبایع و تربیت آنها از قبیل فکر و تفکر و خیال و تخیل و تصور و هوش و سایر حرکات طبیعی و روحی

و غیره که مجموعاً عبارت است از: (پسیکو لورزی) (که ما قبلاً بطور تفصیل ابرار نمودیم - رجوع بقسمت پسیکو لورزی) - ۲ - (تربیت اخلاق ظاهری) عبارت است از ابرار نتایج طبایع روحی و عوامل خارجی و تحریص و ترغیب به آنها از قبیل شجاعت، عدالت، سخاوت، معاشرت، تعلیم، حسن محاورت و امثال آنها که عبارت از پدا کورزی خاص است و منظور ما در این کتاب همین قسمت است

این تقسیم جدید که موافق آراء علما و فلاسفه متأخر اروپا است شباهت کامل بهمان تقسیم (مکتوبه) ما دارد و علی ای حال در اینجا اقسام اخلاق ظاهری را بیان می‌نمائیم

اقسام اخلاق ظاهری

اخلاق منقسم به اقسام زیادی است که مهمترین آنها عبارت است از:

- [۱] کوشش [۲] امید و آرزو [۳] وطنیت و قومیت [۴] شجاعت و سربازی [۵] دادگستری [۶] تعلیم و تعلم [۷] آزادی [۸] محاورت [۹] اقتصاد (۱۰) وقت شناسی [۱۱] هفت (۱۲) سخاوت [۱۳] آداب عمومی

اینها را عمده ما اخلاق و بعضی فلاسفه آنها را خیر و اضرار همه را (شر) نامیده و چند نفر از فلاسفه قدیم و جدید نیز آنها را عبارت از (خوشبختی و سعادت) دانسته اند چنانچه قبلاً ذکر شد و صاحب اسلام نیز اخلاق را تعبیر به «دین» فرموده است

کوشش و کار

از جمله تعلیم اسلام - در توصیف - کوشش و کار :-

- ۱- در زمین پراکنده شوید و بیابید *
 - ۲- برای آدمی نیست مگر کوشش *
 - ۳- جز زحمت دست و عرق پیشانی ***
- (علی) [ع] به اندازه زحمت اکتساب رقی میشود ****

* علی «ع» کوشش کن و کسل مباش و غفلت مکن زیرا پیشمانی در عاقبت نصیب کسی خواهد شد که کوشش نکند «۱» (لورد ملبورن) میگوید: این زندگانی برای شماست. مختارید میخواهید زحمت بکشید و کوشش کنید و با عرق پیشانی تحصیل روزی نمائید و میخواهید هم از گرسنگی بمیرید - این بیان تقریباً شباهت به همان تعلیم حضرت محمد دارد که میفرماید خدا روزی نمیدهد مگر به عرق پیشانی

(اوبری) میگوید: سر رستگاری و بزرگترین اسرار رستگاری نزد من کوشش و سعی است - اعضاء هر يك برای کار وضع شده و بیکاری اعضا را خواهد کشت که از آنجمله مغز است [رسکن] - میگوید: بهترین علاج برای جسم آن است که از

(*) فانتشروا فی الارض وابتغوا {قرآن} (**) و ان لیس للانسان الا فاسعی [قرآن] (***) الا بکد الیمین و عرق الجبین [از حدیث] یا ارض لاترزقی عبادی الخ (****) بقدر الکد تکتسب العالی [علی ع] (۱) اجهد ولا تکسل ولا تک غافلاً. فندامة العقی لمن یتکاسل

صبح تا عصر کار کنید . تاریکی نمی آید مگر آنکه تو از زحمت جسم یا روح و عقل در راحت و سلامت خواهی بود

(بابکون) میگوید: سعی و کوشش مادر تمام آرزوها است و از امثال مشرق زمین است که : سگ کاری بهتر از شیر بیکاره و تنبل است

(امرسن) میگوید: تو برای رستگاری آفریده شده کار کن ای آدم ! سعی و کوشش کن که اجر تو ضایع نیست - بخار از آن سعی ما نزدیک است که یک مرد انگلیسی باشد

(ادبری) میگوید: اگر ما انگلیسیها در همه چیز رستگار شدیم تنها از فضیلت اجتهاد و سعی و زحمت و جدیت ما بوده است ما طبیعت را مسخر کردیم که برای ما کار کند آیا کار از این بهتر؟

(بول دومر فرانسوی) میگوید: زندگی به سعی و کار است و الا فکر و اراده محل نخواهد داشت. سعی ستون حیات افراد است همان طور که ستون حیات يك جامعه شمرده میشود. عمل حرکت است و حرکت زندگی است و بیکاری سکون است و سکونت عبارت از مردن است - راحت جسم بکار عقل است و راحت عقل به کار جسم است

(سعدی فارسی) میگوید: هر که مزروع خود بخورد و خوبد وقت خرمش خوشه باید چید - تا بدکان و خانه در گروی هر گزای خام آدمی نشوی - برو اندر جهات تفرج کن پیش از آن روز گز جهان بروی - در طلب کاهلی نباید

کرد (*)

(بول دومر) میگوید: کیست که يك علو درجه و مکانی بزرگ در میان مردم بخواند و تنها به آرزو باشد هر کس میخواند بایستی کار کند

سعی و عمل. بر دو قسم است (۱) عمل جسمی که عبارت است از کارهای بدنی «۲» عمل عقلی که عبارت است از اعمال روحی و تفکر و تعلیم و تعلم و اعمال آنها هر يك از این دو عمل ممدوح و مستحسن است و بنا به عقیده فلاسفه عبارت است از زندگی و حیات [بول دومر] میگوید: (راحت جسم بکار کردن عقل است و راحت عقل به کار کردن جسم است)

معلوم است که کار بدن عقل و قوای عاقله را تقویت میکند [چنانچه در قسمت ریاضت و ورزش ذکر خواهد شد] و در افراد و جماعات موجب پیشرفت در امور و مسبب حیات فردی و اجتماعی است

(تولستوی) (***) میگوید: ناچارم من کار کنم و الا اخلاق من فاسد می شود

(مسکویه) - در ذکر عمل و سعی میگوید: پادشاهان و امراء فارس

(*) میل دارم از سایر شعراي ایران در این موضوع بیان و ایراد کلمه نخواهم زیرا همه موافق عقیده سخنی بر ضد سعی و کوشش بیان نموده اند که مقدم و بیشتر آنها حافظ شیرازی است (***) مشهورترین فیلسوف روس است که معتقد به سلك بالشویزم و

تقسیم اموال بوده است

همیشه اولاد خود را به رعایای عالم و دانا می سپردند که آنها را مجبور به کار و سعی و جد و جهد نمایند تا به تنبلی و کسالت و تنها امر و حکم عادت نکرده و همیشه اعتماد بنفس داشته باشند معلم یا صاحب منصب بایستی هر قدر بتواند فضیلت و خواص سعی و عمل را به شاگردان و افراد بیاموزد و بآنها بفهماند که بدون سعی غیر ممکن است مقصود حاصل شود - نجنب و دوری از اشعار متصوفین و شعرای ایران نیز لازم و واجب و حتمی است زیرا روح تنبلی را در اطفال و اشخاص دمیده و آنها را در کارها لایبالی خواهد کرد

۲ - از اخلاق

امید و آرزو

از جمله تعالیم اسلام در توصیف آرزو و امید: -
 مأیوس نشوید زیرا یأس برای کسانی است که ایمان ندارند (*)
 ﴿علی﴾ [اع] مأیوس مشو زیرا یأس مرک است (**)
 طغرائی میگوید: چه قدر تنگ است زندگانی اگر وسعت آرزو نمی بود (***)
 [اوربی] فیلسوف انگلیسی میگوید: مردم تعجب میکنند که امید و آرزو چرا در جزو فضائل محسوب میشود ولی تعجب آنها مانع نمی شود که آرزو از بزرگترین فضایل محسوب شود زیرا شکی نیست که یأس گناه بزرگی است انسان بایستی قرن آرزو باشد زیرا مردمی که آرزو ندارند فاقد تدبیر هستند و کسی که تدبیر ندارد بهتر این بود که زائیده نشود

(*) لا یأس من روح الله الخ «قرآن» (***) فلا یأس لان الیأس موت «***» ما أضیق العیش لولا فسحة الأمل

(باکون) میگوید: بهترین لذتها آرزو است و اگر هم مقرون بعمل نشود اقلاً دارای يك لذت فکری است و از امثال عمر لی است: فکر مسرت و عیش نصف مسرت و عیش است

گویا از بیانات - *زرگمهر* - فیلسوف پارسی است که می گوید (جاء و مقام به اندازه آرزو و تمنا است)

معلم یا صاحب منصب بایستی متعلمین و تابعین را به امید واری در هر مقصودی تربیت نموده و بآنها بفهماند که غیر ممکن درد نیا غیر ممکن و ممنوع است و همه چیز ممکن است انسان برسد و به هر چیز بخواهد نائل گردد

(۳) از اخلاق ظاهری

وطنیت و قومیت

از جمله تعالیم اسلام در توصیف وطنیت و قومیت: -
 ۱ - جهاد کنید به اموال و نفوس خود (*)
 ۲ - خدا ترجیح داده است جهاد کنندگان را بر نشسته گان (**)

۳ [محدس] دوست داشتن وطن از ایمان است (***)
 ۴ [علی ع] غضب خدا و مذات و عیب و عار همیشگی در

«**» جاهدوا باموالکم و أنفسکم «قرآن» «***» فضل الله المجاهدین علی القاعدین [عزراً عظیماً] - [قرآن] تفسیر جهاد را در این آیه جنگ با کفار برای حفظ اوطان اسلامی معین نموده اند و الا معنی تحت الفظی «جهاد» به معنی کوشش است «***» حب الوطن من الايمان

در فرار از جنگ است (****)

۵ { تریشه } فیلسوف آلمانی میگوید: جنگی که برای منافع مملکت ضرورت داشته باشد بر همه چیز مقدم است

۶ (بول دومرسانوی) میگوید: حب وطن فضیلتی است ما فوق تمام فضائل. وطن کلمه ایست که معنی آقائی و قوت را در بر دارد و وطن - مجد و استقلال و آمال و زرک و آئینه درخشنده است

۷ (موتسکیو) میگوید: انسان از هنگام ولادت نسبت بوطن خود مدیون است: مدیون بخون خود است

وطنيّت يك توسعه محبتی است در دعاغ انسان و طبیعی است که انسان به خانه و محل خود علاقه مند است آنها را که خیال میکنند فکر خود را توسعه داده و دنیا را وطن میپارند در تنازع بقا اشتباه کرده اند زیرا اگر بنا شود ضعیف و وطنیت و قومیت خود را فراموش کنند قوی او را نابود خواهد کرد پس بایستی دارای وطنیت باشد تا بتواند قوی گردد و در تراحم حیات مقاومت کند يك وقتی می توان عالم را وطن دانست که قوی در فکر بلعیدن ضعیف نباشد پس بهتر این است که افکار عرفانی یا خیالات (بی وطنی) در میان اقویا منتشر گردد زیرا بهمان اندازه که قومیت و وطنیت برای ضعیف نافع است «فکر عدم وطنیت» برای قوی نسبت به ضعیف سودمند و نافع خواهد بود و بهر حال

«****» ان في الفرار مودة الله الذل الازم والعار الباقی «نهج البلاغه»

اگر نفعی داشته باشد نیز شامل ضعیف میشود (**) بنا بر این وطنیت برای تمام دنیا مخصوصاً برای ایران از مهمترین واجبات اخلاقی است

انسان بایستی همیشه برای وطن خود نافع باشد و برای بقا مملکت خویش از تحمل آلام و شدائد خود داری نکند زیرا در حیات وطن حیات جامعه است و در حیات جامعه حیات فامیل و در حیات فامیل حیات افراد و انسان خود یکی از آن افراد است پس محبت وطن همان محبت شخصی است که توسعه یافته است

بایستی صاحب منصب به افراد نظامی و معلم به اطفال بفهماند که انسان پسر وطن است و بنا بر این لازم است مادر حقیقی خود را بیش از هر چه و هر کس دوست دارد و اشخاصی که وطن خود را دوست نمی دارند آنها از بهائم هم کمترند زیرا کبوتر هم به آشیانه خود علاقه مند است

۴- از اخلاقی

شجاعت و سربازی

مراجعة کنید به کتاب (ماوراء مدرسه) از مؤلفات مؤلف این کتاب صفحه ۴۸ (سربازی) و صفحه ۲۹ (شمشیر) در آن کتاب شرحی در تحت عنوان شجاعت ایراد شده است

از جمله تعالیم اسلامی در توصیف سربازی :

«... از روی همین فلسفه و همین دلیل تعلیمات بهائیه برای ایران مضر است و در حقیقت مثل سم و زهری است که بگام مریش بریزند

(۱) (قرآن) صاحبان ایمان بر کافریں خیلی شدید و سخت هستند (*)

(۲) (محدص) اطفال خود را تیر اندازی - سر بازی - بیا موزید زیرا در آن شکست دشمن است (**)

(۳) (محدص) تیر اندازی کنید و سواری کنید و اگر تیر اندازی کنید بهتر است نزد من از اینکه سواری کند (***)
(مراجعه بکتاب ما وراء مدسه صفحه ۶۷)

علی (ع) هشت در زیر پایه سر نیزه های سر باز است (****)

(موسزل آلمانی) میگوید باید سخت بود و باید محکم بود مثل سنک: نزد من و نزد هر کس وطن خود را بخواهد سختی از نرمی بهتر است

بول دمر فرانسوی: بر ملت واجب است که همه شجاعانه یک لشکر عظیمی باشند که صحراها و دریاها را اشغال کنند

اما تعریف شجاعت:

بهترین تعریفی که میتوان برای شجاعت ایراد نمود آن است که شجاعت عبارت است از قوت روح و قلب و شدت عزم در هنگام ناامیدی

(مسکویه) اینطور تعریف میکند: شجاعت عبارت است از فضیلت

(*) أشداء علی الكفار رجاء بينهم [قرآن] (**) علموا بینکم الرمی فانه نكایة للعدو [کنوز] (***) ارمو و اركبوا و ان ترموا أحب الی من ان تركبوا جامم [****] الجته تحت اطراف العوالی نهج البلاغه

غضبی در صورتیکه مطیع نفس فاطمه باشد (یعنی از شدائد نترسد و صبر کنند)

(لیزمارک) اینطور تعریف میکند که: شجاعت معنی صبر و حلم است و اگر صبر و تحمل نباشد شجاعت معنی ندارد

{مسکویه} فیلسوف ما مینویسد: فضائلی که در تحت شجاعت کامل است: (۱) بزرگی روح (۲) همت بلند (۳) ثبات (۴) صبر و حلم (۵) اعتبار (۶) عدم حرکت (۷) شهامت (۸) تحمل زحمت

۱ - بزرگی روح: آن است که انسان کارهای بزرگ را کوچک شمارد و برای امور بزرگ مقتدر و توانا باشد و در همان وقت امور مذکور را خیلی کوچک داند

۲ - همت بلند: آن است که برای سعادت و بزرگی بکوشد و احتمال رسیدن بدان داشته باشد

۳ - ثبات: آن است که برای رسیدن مقصود ایستادگی نموده از میدان بیرون نرود و در سختی مقاومت کند

۴ - صبر و حلم: آن است که مقهور غضب و خشم نگردد و وقار و مدانت داشته باشد چنانچه یکی از لوازم روحی افراد نظامی خون سردی در برابر صفوف دشمن است

۵ - اعتبار: آن است که روح او بطوری قوی باشد که در هنگام ملاقات بلاها و مصائب عجز و جزع ننماید و عاجز نگردد

۶ - عدم حرکت: آن است که حرکت خود را در هنگام جنگ در تحت اجبار خود در آورده

٧ - شهامت: آن است که برای کارهای بزرگ حریص باشد
 ٨ - تحمل زحمت: آن است که اعضا را به کارهای سخت عادت و تمرین دهد

مسکوبه موافق فلسفه خود شجاعت را حد وسط میان دو رذیله می‌شمارد

شجاعت فضیلتی است میان دورذیله: (١) جبن (٢) نهور

١ - جبن عبارت است از ترس از چیزی که سزاوار ترسیدن نباشد

٢ - نهور (عبارت است از ترسیدن از چیزی که سزاوار ترسیدن باشد) اقدام به امری است که سزاوار نیست به آن امر اقدام شود
 شجاعت بر دو قسم است [١] شجاعت قلبی [٢] شجاعت فکری
 شجاعت قلبی: عبارت است از جنگ و مقابله با دشمن در میدان کارزار و ترجیح حب وطن بر حب ذات و مرجع آن قلب است
 شجاعت فکری: عبارت است از تدبیر و قوه فکر و سیاست در برابر دشمن و مقابله با آن با قوای عقلی [برای اقسام و انواع هر یک رجوع شود به کتاب ماوراء مدرسه]

معلم و صاحب منصب بایستی فوائد شجاعت و قباحات ترس و رعب و فضیلت صبر و حلم و تحمل را به متعلمین و نظامیان بیاموزد و آن‌ها را به تحمل و صفات شجاعت تمرین و ورزش دهد

{ ٥ } از اخلاق

عدل و داد گستری

از جمله تعالیم اسلام در تعریف عدالت: -

[قرآن] - داد گستری کنید که نزدیک راست به رستگاری [١]

قرآن اگر رسیدید که عدالت نتوانید بیش از یک زن نکنید [٢]

محمد [ص] من در زمان پادشاه داد گستر [انوشیروان] متولد شده ام (این کلمه تخریص به عدالت و داد گستری است (٣)
 (علی ع) به اندازه عدالت را مراعات کرد که به او نسبت سوء سیاست دادند (٤)

زیرا جنگهای معاویه با حضرت علی برای این بود که معاویه را بسمت حکمرانی انتخاب نکرد و تا آخر هم ایستادگی نمود
 - اقوال حضرت * علی * در عدالت مشهور است و از مطالعه (نهج البلاغه) معلوم میگردد

{برودون} [٥] میگوید انسان خلق شده است برای عدل. عدل بر حسب ذات غلبه یافته و دنیا آرام گرفته است و الا اگر عدل نبود هرج و مرج بود

* بول دومر * فرانسوی میگوید: انسان اگر نخواهد واجبات خود را بشمارد باید مقدم بر همه «عدالت» را تعیین کند
 اما تعریف عدل:

بهترین معرفی برای عدل این است که موافق عقیده اکثر از

[١] «عدلوا هو اقرب للثقوي» [قرآن] [٢] وان خفتم الا تعدلوا فواحدة [قرآن] [٣] تولدت فی زمن الملك العادل [٤] در تعیین معاویه بسم حکومت شام میدانست که خلافت خود مستحکم میشود اما مکرراً فرمود: از عدالت من دور است که اشخاص نا لایق را به حکومت انتخاب کنم [٥] برودون یکی از نویسنده کان فرانسه است

فلاسفه بگوئیم: رسانیدن هر حقی به صاحب آن «عدل» است

«مسکویه» مطابق فلسفه خود میگوید عدل حد وسط میان

ظلم و قبول ظلم است

- ظلم آن است که حق دیگری را بایمال کنند

- قبول ظلم آن است که به بایمال شدن حق خود رضایت

دهند

این هر دو که یکی طرف افراط و دیگری طرف تقریب

واقع شده است مذموم - و مستحسن حد وسط آنها است که عدالت است

یعنی نه تجاوز بحق کسی نمایند و نه بگذارند کسی بحق آنها

تجاوز کند

- فضائی که در تحت عدالت کائن است موافق عقیده مسکویه

بسیار است ولی ما در این جا به بعضی از آنها اکتفا مینمائیم:-

(۱) صداقت (ب) دوستی و الفت (ج) مکافات (د) قضاوت

(ه) ترك عادت (و) تردد

صداقت

عبارت است از دوستی صادقانه و راستی در معاشرت -

* مسکویه * میگوید صداقت نوعی از محبت است که

خصوصیت دارد

* سقراط * - میگوید: هر کسی يك چیزی را بر همه چیز ترجیح

می دهد اما من فقط يك دوست را بر همه ترجیح میدارم

* شیشرون * - میگوید کسی که خود را از صداقت بی نیاز

بداند مثل کسی است که به آفتاب بگوید غروب کن زیرا نور و

ظلمت نزد من یکسان است

[بیتا گرای] میگوید: با همه دوستی مکن زیرا مجبور میشوی

که صداقت نداشته باشی

صداقت در میان جوانها و بالغین بیشتر اتفاق می افتد و

غالباً برای لذت است اما در میان پیر ها برای منفعت است

- ب - دوستی و الفت

دوستی عبارت است از علاقه و تعلق روح نسبت به دیگری.

و بعقیده (مسکویه) بایستی دو طرف آن یکی بغض و عداوت

باشد و دیگری عشق که هر دو مذموم اند و محبت که حد وسط

آنها است مذموم و از اخلاق فاضله محسوب میگردد

* اوبری * از (لابرو پیر) نقل میکند که: [زندگانی من با دوستان

کافی مرا کافی است

* اوبری * میگوید: دوستی در تمام ادوار زندگانی با انسانست:-

در طفولیت و کودکی حب والدین و در دوره مهدی دوستی عیال و

در دوره کهولت و پیری دوستی اطفال و اولاد و در تمام ادوار

زندگانی دوستی برادری و خواهری و دوستی فامیلی و دوستی رفقا

تقسیم اول - راجع: - ب - دوستی

از بیان [اوبری] میتوان دوستی را به ۶ قسم منقسم نمود (۱)

دوستی به پدر و مادر (۲) دوستی به زن و شوهر [۳] دوستی به

اولاد و احفاد [۴] دوستی به برادر و خواهر [۵] دوستی فامیل

[۶] دوستی به رفیق

[۱] دوستی به پدر و مادر

{مورتن هوبل} * میگوید: [من با یقین نام میگویم که حق مادر و پدر بخونی ادراك نشده است]

معلوم است که حق پدر و مادر نسبت به اطفال خود به اندازه ایست که انسان غیر ممکن است موفق به اداء آنها شود معروف است که از حضرت محمد [ص] کسی پرسید به کی احسان کنم در جواب فرمود به مادر

دوباره پرسید باز همان جواب را شنید در دفعه -سیم محمد فرمود [اول بما در دوم بهادر سیم بهادر و بعد به پدر] بنا بر این معلم بایستی کاملاً این نظریه را مراعات نموده و به اطفال بفهماند که مادر و پدر در حق آنها بیش از همه کس مهر بانند و اطفال نیز بایستی مادر و پدر خود را بیش از همه کس دوست دارند

این تربیت معلم گرچه برای دوره طفولیت طفل ضروری نیست زیرا طفل طبیعتاً در دوره کودکی پدر و مادر خود را دوست میدارد اما برای دوره های بعد بی اندازه نافع است

۲- دوستی به زن و شوهر

[لورد اوبری انگلیسی] میگوید: دوستی ناشوئی عبارت است از نغمه و موسیقی حیات یا جمال آسمان و آفتاب است [افلاطون اتی] میگوید: دوستی بگانه سبب فداکاری است [اگان] میگوید: اساس صداقت و دشمن خشونت و مصالح عداوت، خوشی صالح و اعجاب فیلسوف و رفاه و رغبت و زاده [*] دکتر مورتن هوبل یکی از دانشمندان امریکا است که هنوز در حیات است

اخلاق فاضله عبارت است از دوستی معلوم است که دوستی ناشوئی اساس زندگانی و ازدیاد نسل و حیات بشری است لذا زیاده از این محتاج بتوضیحات نیستیم

۳ دوستی اولاد و احفاد

محمد [ص] فرموده اولاد ما ارواح و جگر گوشه های ما هستند { ۱ } بدیهی است که پدر و مادر تا چه اندازه طفل خود را دوست میدارند و این خود يك عاطفه ایست که تا انسان پدر و مادر نشود آن را درك نخواهد کرد

۴ دوستی به برادر و خواهر

حسین (ع) بعد از کشته شدن عباس برادر خود فرمود: حالا شکست پشت من و تدبیر من نیز نقصان یافت (۲) دوستی به برادر و خواهر يك عاطفه خجلی محبوی است و معلم بایستی آن را تقویت نموده و با اطفال بفهماند که برادر و خواهر بزرگترین دوست آنها هستند

دوستی فامیل

محمد (ص) فرموده است: دو چیز را بشما می سپارم اول کتاب خدا و دوم عترت خودم را (*) «بول مر» میگوید وطن و فامیل دو اسم طرب آوری هستند که در انسان شرافت، رقت و عظمت را حلول میدهند حب فامیل و دوستی طایفه و عشیره انسان نیز يك خصلت

{ ۱ } اولادنا ارواحنا. اولادنا اکبادنا (حدیث نبوی) (۲) الآن انکسر ظهري و قلقت حیاتي
[*] او صیکم بکتاب الله و عترتي

پسندیده است که معلم بایستی آن را تقویٰ نماید

۶ دوستی به رفیق

(ترنس) میگوید: کفایت است یکی از دوستان پیش

من آید تا زمین و آسمان و کلبها و درختها و تمام مخلوقات را به بینم

رفاقت صادقانه و دوستی با رفیق و راستی در دوستی بهترین خصلتهای انسان است و بر عکس عدم وفا و دورویی به همان اندازه مذموم و نا پسندیده است

در تقسیم لورد اوبری يك نوع دوستی که به عقیده من بر تمام دوستی ها مقدم است ابراد تکریدیه و آن عبارت است از:

دوستی معلم و صاحب منصب

[هویل] امریکائی میگوید: حق معلم بالا ترین حقوق دنیا است و گمان نمیکنم کسی آن را بطور شایسته ادراک کرده باشد دوستی انسان نسبت به معلم در اوان کودکی و حدائق و بلوغ معلوم نیست يك وقت دوستی به معلم را خوب درک میکند که به دوره مردی رسیده باشد آن وقت قدر معلم را به خوبی میداند

تقسیم دوم راجع . - ب - دوستی

(مسکویه فیلسوف ما) يك تقسیم برای محبت بیان نموده

است که ابراد آن خالی از فایده نیست

- میگوید: محبت بر چهار قسم است [۱] منعقد سریع و

منحل سریع [۲] منعقد سریع و منحل بطی [۳] منعقد بطی و

و منحل سریع [۴] منعقد بطی و منحل بطی

بهر این است که گفته شود محبت سه قسم است [۱] سریع (بطی (۳) سریع و بطی

(۱) سریع آن است که زود حاصل شده و زود زائل گردد (منعقد سریع و منحل سریع)

اساس این نوع محبت لذت است و چون لذت زود زائل میگردد محبت نیز که تابع آن است زود خواهد رفت

(موتین) میگوید: کمتر کسی است که بواسطه دوستی مزاجت کرده و بعد از آن پشیمان نشود (اشاره به حصول فوری و زوال فوری محبت)

(۲) بطی آن است که دیر حاصل شده و دیر زائل گردد (منعقد بطی و منحل بطی)

علت این نوع محبت مختلف است در بعضی اوقات بواسطه حس تعاون یا طلب نفع است

(۳) سریع و بطی آن است که حصول و زوال آن یکی به سرعت و دیگری به کندی باشد و آن بر دو قسم است

(۱) (سریع الحصول و بطی الزوال) ب (بطی الحصول و سریع الزوال)

۱ (سریع الحصول و بطی الزوال) آن است که زود حاصل

شود و دیر زائل گردد (منعقد سریع و منحل بطی) و علت این نوع محبت غالباً خیر است

۲ (بطی الحصول و سریع الزوال) آن است که دیر حاصل شود

و زود زائل گردد (منعقد سریع و منحل بطی) و علت این نوع محبت

جلب فایده است



— باید دانست (۱) محبت و دوستی مخصوص انسانست ولی در حیوانات به (الف) تعبیر میشود و در جهادات و نباتات (میل طبیعی) اطلاق میگردد چنانچه مسکویه این نظریه را نیز اظهار داشته است

(۲) محبت هر چیزی راجع به محبت ذات است شما هر محبتی را نسبت به هر کس که دارید برای آن است که خود را میخواهید و چون خود را میخواهید او را نیز برای خود می خواهید شما مغز خود را میخواهید که او در مغز شما جای دارد

ج - مکافات

مکافات عبارت است از معاوضه و مقابله احسان به مثل آن یا زیاده تر

در قرآن است: وقتی به شما سلام میکنند و تعارف می نمایند به آنها بهتر و خوشتر سلام و تعارف کنید (*)
معلم بایستی (مکافات) را یکی از مهمترین اخلاق حسنه شمرده و بشاگرد بفهماند که مکافات و جزای خیر بهترین اموری است که انسان بدان مبادرت میکند زیرا اساس محبت و الفت و تودد بر روی آن قائم است

د - قضاوت

قضاوت عبارت است از حکم به اعمال از روی صحت و درستی یا بطوریکه مسکویه میگوید (حسن قضاوت مجازاتی است بدون پشیمانی یا منت گذاری

شریعت اسلام به اندازه قضاوت را مراعات نموده که در حدیث است:

(قضي بما یغمبر است یا يك انسان شقاوت کار) و این تخریص و ترغیب کامل است به حفظ اصول عدالت و مراعات حکم (*)

ه - ترك عادات

— عادت (راجع به ماسبق)

معلم (لین) برای ترك عادت ۴ قاعده متوالی اراد نموده است

(۱) اراده و بعد ثبات (۲) عزم و بعد عمومیت دادن عزم مثلا شما میخواهید سیگار کشیدن را ترك کنید بایستی هیچ وقتی را مستثنی ننمائید (چنانچه غلباً میگویند همین امروز را کشیده و بعد ترك میکنم) زیرا اراده در این صورت ضعیف می شود

(۳) قرین نمودن دو قاعده فوق که عبارت از اراده و عزم است به عمل (۴) تکرار عمل زیرا در تکرار تأثیری است ظاهر و معلوم

(با کون) میگوید قوی ترین عادات مذموم است که عدالت ترك آنها را ایجاب میکند

(اسما یز) میگوید: عادت یا يك حاکم عادل است (عاداتهای خوب) یا يك قیصر جبار (عاداتهای بد)

— معلوم است که در اینجا مقصود از ترك عادت (عاداتهای مذموم است) که بایستی به ترك آنها نسبت به عادات خوب عدالت را مراعات نمود

(و) تودد

تودد عبارت است از درخواست محبت. بزرگان نسبت بخود در قبال اعمال نیک و نافع و در واقع جلب توجه بزرگتر را در اصطلاح بدا کوژی (تودد) گویند و آن نوعی از عدالت است: [طلب حقی را که در برابر اعمال خود از بزرگتر دارند]

این فضیلت بهترین فضائل انسان است و تحصیل آن تا اندازه مشکل است و معلم بایستی خیلی اهتمام نماید که انسان همیشه حق خود را بشناسد نه زیاده روی کند که منجر به طمع گردد و نه از حق خود بگذرد

۶- از اخلاق

تعلیم و تعلم

از جمله تعالیم اسلام در توصیف تعلیم و تعلم در - قرآن - آیا مساوی هستند آنها تیکه می دانند و آن هائیکه نمیدانند (یعنی نیستند) «۱»

﴿ محمد ﴾ ص: تعام و تحصیل علم بر هر مرد و زن مسلمانی واجب

است «۲»

﴿ محمد ﴾ ص: تحصیل علم کنید ولو اینکه از وطن بیرون رفته

و مثلاً به چین بروید [۳]

[۱] هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون (قرآن) این استفهام انکاری است معنی آن این طور می شود که دانایان و نادانان مساوی هم نیستند [۲] طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة [۳] اطلبوا العلم ولو بالصین

محمد (ص) تحصیل علم کنید از زمان گاهواره تا هنگام

کور [۱]

محمد (ص) بچه های خود را تنها بیاموزید کافی است [۲]

علی (ص) بچه های خود را موافق زمان تربیت کنید زیرا

آنها برای زمانی خلق شده اند که غیر از دوره شما است. [۳]

در تعالیم اسلام باندازه تخریب و ترغیب به تحصیل علم

شده است که فعلاً ممکن نیست همه را ابراد کنیم [

(یا کون) انگلیسی می گوید چه مسرعی بهتر از دانای به

حقایق اشیاء است

(او ری) می گوید لذت علم را نمی داند مگر کسی که

چشیده باشد

— این قسمت از اخلاق طاهری [تعلیم و تعلم] دارای مباحث زیادی

است که ذیلاً ابراد می شود

[۱] تعلیم عبارت است از درس دادن و شناساندن اشیاء

به متعلم

[۲] تعلم عبارت است از تحصیل کردن و آموختن درس

از معلم و اقبال به شناسایی اشیاء

«۳» علم عبارت است از قوه یا چیزی که از مدرکات در

ذهن حاصل می گردد

«۴» فلسفه تعلیم عبارت است از دانستن قواعد تعلیم و

[۱] اطلبوا العلم من المهد الى اللحد [۲] علومهم و کفی [۳] علموا

آبتانکم فانهم خلقوا لزمان غیر زمانکم

تدریس و شناختن وظائف معلم و کیفیت تربیت و اصلاح مدارس

فلسفه تعلیم

فلسفه تعلیم که آنرا میتوان « سیکولوژی مدرسی » « علم نظام اجتماعی مدرسه » نامید عبارت است از علم قوانین تعلیم و کیفیت تدریس و ابراد وظائف معلم و اصلاح مدارس [سیکولوژی یعنی علم ترتیب و نظام اجتماع و سیکولوژی مدرسی علم ترتیب و نظام مدرسه است]

نظام مدرسه

— ترتیب و نظام: عبارت است از این که برای هر چیزی محلی مخصوص و موقعی معین تعیین نمایند و ترتیب و نظام مدرسه آن است که اولاً تمام کلاسها و اتاقهای درس بر حسب معلومات از یکدیگر مجزی و جدا باشد و دروس هر يك نیز جداگانه و بر حسب استعداد معین گردد و نیز اوقات هر درسی بر حسب اقتضای درس تعیین شود مثلاً اوقات دروسی که تا اندازه سخت است ساعات صبح و اوقات دروس آسان و سهل ساعات عصر باشد و فاصله هر درسی نسبت به درس دیگر تا يك ساعت تعیین شود و پروگرام دروس را نوشته در اتاقهای تدریس به دیوار بیاورند بنا بر این ترتیب مدرسه از چند حیث فرق می کند « ۱ » نظام نسبت به تعیین دروس « ۲ » نظام نسبت به تعیین مدارس « ۳ » نظام نسبت به تعیین کلاسها « ۴ » نظام نسبت به تعیین اوقات « ۵ » نظام نسبت به اوضاع داخلی

نظام نسبت به دروس: پروگرام

نظام مدرسه نسبت به دروس عبارت است از تعیین (پروگرام) پروگرام یا « فهرست دروس » عبارت است از تعیین دروس و فنونی که در يك مدرسه یا در يك کلاس تدریس میشود تعیین پروگرام بر عهده شورای معارف است و شورای معارف مجلسی است مرکب از يك عده افراد تحصیل کرده و آشنا بعلوم تعلیم و پداگوژی و فرالوژی و پسیکولوژی که دروس شاگردان را به مقتضای مملکت و احتیاجات و اندازه فهم و قوت افراد تعیین نمایند

پروگرامهای مدارس در هر مملکتی موافق احتیاجات آنها است و بهترین پروگرامی که میتواند برای مشرق زمین يك فهرست جامع و مفیدی واقع گردد پروگرام مدارس انگلیس و امریکا است بطور خلاصه پروگرام های سایر ممالك علم را زیاد میکند و عقل را تقویت و تهذیب نمایند ولی پروگرام مدارس انگلیس و امریکا عقل را تقویت و تهذیب نموده گرچه در درك معلومات نسبت بسائر ممالك دارای نقصان است و بعبارة اخیری ترتیب امریکائی سلیقه و قوه به انسان می بخشد و برعکس تعلیمات سایر ممالك از آن قوه و سلیقه عاری است بکنفر شاگردی که در يك مدرسه از مدارس امریکا تحصیل کرده باشد با يك شاگردی که در مدارس فرانسه تحصیل نموده از حیث قوه و سلیقه فرقی کلی دارد. ممکن است در ابتدای امر دبیرانه فرانسوی از دبیرانه امریکائی زیاد تر بداند اما در آن حال شاگرد امریکائی از

شاگرد فرانسوی زیاده میفهمد و همین دلیل عقل امریکائی و انگلیسی از سایرین بیشتر است

بطور کلی میتوان گفت که بروگرام مدارس هر مملکتی بایستی موافق احتیاجات آن مملکت باشد

تعیین معلمان نیز در تحت این قاعده (نظام مدرسه نسبت به دروس) قرار می گیرد

نظام مدرسه نسبت به تعیین معلم

تعیین معلم برای تدریس علوم نیز بایستی در تحت نظام و ترتیب باشد معلمی که در فن ادب ماهر است و اندکی نیز از طبیعیات میداند نباید به تعلیم طبیعیات تعیین شود بلکه بایستی برای ادبیات انتخاب گردد و همینطور برعکس

یکی از علمای بزرگ امریکا میگوید: خیلی از معلمان ما که مستعد برای تعلیم فنی از فنون هستند و برای تعلیم غیر از آن فن انتخاب می شوند که یا از آن علم بهره نداشته و یا به تدریس آن میلی ندارند « چنانچه مثلا معلم طبیعی را برای ریاضیات و معلم ریاضی را برای طبیعیات تعیین کنند » و این خطائی است واضح و مبرهن و بعضی از مدارس ما معلمان را به تدریس و انتخاب هر درسی که میل دارند مختار می نمایند و این امر نیز منتهای بی فکری است زیرا تعلیم بر حسب استعداد و اهلیت میباشد »

در ایران نیز همینطور است و معلمان هر فنی را که در آن مهارت ندارند مشغول بتدریس آن میشوند

علاوه بر این معلمی که برای هر قسم مدرسه یا کلاس

انتخاب میشود بایستی عالم بفنون بالاتر از آن مدرسه یا کلاس باشد مثلا معلمی که برای ابتدائی تعیین می شود بایستی به علومی که در متوسطه تدریس میشود عالم باشد تا انقدر قوه داشته باشد که سهلترین طرق تعلیم را تشخیص داده و متعلم را در هر راهی که اساتذ و نزدیکتر به علوم متوسطه است سوق داده و راهنمایی کند

۲ - نظام - نسبت به تعیین مدارس

مدارس در قسمت اول بر دو قسم است [۱] مدارس دولتی (۲) مدارس ملی (۳)

قسمت (۱)

مدارس دولتی مدارس مختلفه است که دولت در مرکز و ایالات و ولایات و قصبات و دهات مفتوح می نماید

مدارس ملی مدارس است که اهل مملکت بنامیل و سلیقه خود مفتوح می نمایند
(قسمت ۲)

و در قسمت دوم منقسم به سه قسم است .

(۱) مدارس روزانه (۲) مدارس شبانه (۳) مدارس

شبانه روزی .

مدارس روزانه عبارت است از مدارس ابتدائی و متوسطه برای اطفال و بالغین

(۴) تقسیم های مدارس که در این کتاب ابراد شده است همان تقسیماتی است که در مملکت ما مراعات می شود و از تقسیمات مدارس سایر ممالک دنیا بواسطه عدم لزوم صرف نظر شده است

مدارس شبانه عبارت است از مدارس ابتدائی و متوسطه برای بالغین و مردان و کاهلین و پیران

مدارس شبانه روزی عبارت است از مدارس عالی و فنی (قسمت ۳)

و در قسمت سیم منقسم به (۳) قسم است

(۱) مدارس ابتدائی (۲) مدارس متوسطه (۳) مدارس عالی (۱) مدارس ابتدائی انهایی است که مخصوص بدبچه ها است و از سن هفت سالگی قبول میشوند

(۲) مدارس متوسطه انهایی است که مخصوص به شاگردانی است که از مدرسه ابتدائی فارغ التحصیل میشوند یا دروس مدارس ابتدائی را امتحان میدهند

(۳) مدارس عالی انهایی است که مخصوص شاگردانی است که از مدرسه متوسطه فارغ التحصیل شده یا دروس مدرسه متوسطه را امتحان میدهند (قسمت ۴)

و در قسمت چهارم منقسم به (۳) قسم میشود [تقسیم مدرسه عالی]

[۱] مدارس ادبی [۲] مدارس فنی [۳] مدارس صنعتی [۴] مدارس سیاسی

(۱) [مدارس ادبی] مدارس عالی که ادبیات را تکمیلی نموده و شاگردی که فارغ التحصیل میشود او را (ادیب)

یا (شاعر) می نامند

(۲) [مدارس فنی] مدارس است عالی که یکی از فنون را تکمیل می نماید و آن منقسم به اقسامی است (۱) مدرسه طبی [۲] مدرسه معلمین (۳) مدرسه فلاح [۴] مدرسه تجارت [۵] مدرسه فنون زیبا [۶] مدارس حقوق و آنها نیز درجاتی دارد

و شاگردان این مدارس یا طبیب یا معلم یا فلاح یا تاجر یا نقاش یا موسیکار یا دکتر بیرون می آید

[۳] [مدارس صنعتی]: - مدارس عالی که یکی یا چندین فن از فنون صنعت را تکمیل می نماید و آن نیز منقسم به اقسامی است و شاگردی که فارغ التحصیل میشود به دواساز یا نجار یا میکائیکی یا غیره موسوم است

۴ [مدارس سیاسی]: - مدارس است عالی که فن سیاست و تدبیر امور کشوری را تکمیل نماید و شاگردی که بیرون می آید او را [دیپلمات] یا سیاسی می نامند (قسمت ۵)

و مدارس در قسمت پنجم منقسم به دو قسم است

[۱] مدارس کشوری [۲] مدارس لشکری

(۱) مدارس کشوری: مدارس است که مخصوص به امور مملکتی از ادارات، صنایع، با شغل های مخصوص است (۲) مدارس لشکری (مدارس نظام) مدارس است که مخصوص به امور نظام و لشکر و سرنازی است و آنها نیز اقسام معینی دارد

که از آنجمله مدارس سوار و مدارس پیاده و مدارس بيطاري و مدارس وکلا و مدارس نایب ها و مدارس سلطان ها و مدارس نقلیه و مدارس هوا پیمائی و غیره و غیره -

۳- نظام - نسبت به تعیین کلاسها

ترتیب تعیین کلاسها در ممالك دنیا اختلاف دارد - در ایران برای مدارس ابتدائی شش سال تحصیل معین گردیده و برای ان شش کلاس که هر کلاس مخصوص به يك سال تحصیل است تعیین نموده اند و برای مدارس متوسطه نیز همینقسم

در این خصوص احتیاج به تشریح و تفصیل نداریم زیرا در هر مملکتی بر حسب اقتضا سنوات دروس را تعیین میکنند ولی در اینجا يك مطلبی است که بیشتر طرف احتیاج ماست و آن نظام و ترتیب داخله هر کلاسی است که از وظائف معلم محسوب میشود و در تحت عنوان [وظائف تعلیم] ابرار خواهیم نمود

۴- نظام - نسبت به تعیین اوقات

این ترتیب را چون سابقاً ذکر نموده ایم احتیاجی به تفصیل ندارد. در قسمت پسیکولوژی و در همین قسمت [پداگوژی] سابقاً شرحی ابرار گردیده و بطور خلاصه بایستی اوقات هر درس بر حسب اقتضای درس تعیین شود. بهترین اوقات برای تدریس صبح است و بدترین اوقات عصر است بنا بر این دروس سخت را بایستی صبح تدریس نمود

۵- نظام - نسبت به اوضاع داخلی

ترتیب و نظام مدرسه نسبت باوضاع داخلی مدارس فوق

العاده جالب توجه و دقت است - نمرات شاگرد ها از حیث دروس و اخلاق وصف و دفاتر حضور و غیاب و ساعات تقریب و تنفس و تنظیمات انانیه مدرسه و ساختمان صندلی های اطفال و میز های مایل و تخت و سیاه تخته و آلات بازی و اسباب امتحان و سایر مختصات مدرسه بایستی مورد توجه باشد و ساختن هر کدام از آنها مقیاسی معین دارد و علاوه بر این نظافت مدرسه امر مهمی است که بایستی همیشه مراعات شود و از حیث تنفس نیز تایکساعات میدان هر درسی مراعات شود و در سال دو ماه یا سه ماه تنفس عمومی داده می شود -

دروس ابتدائی در تمام روز سه درس تا چهار درس باشد چنانچه در مدارس امریکا معمول است و بیش از آن موجب پیریشانی فکر آن ها خواهد شد و اما مدارس [کودکان] که مخصوص به دوره قبل از هفت سالگی است در آنجا هیچ درسی جز ترتیب و تهذیب تدریس نمی شود و فقط دروس آنجا منحصر به بازی و کیفیت نشستن و برخاستن و راه رفتن و امثال آنها است و بهترین ریاضتها و ورزش های مدارس راه رفتن بتمام بدن و ژیمناستیک است بشرط آنکه از پانزده دقیقه تجاوز نکنند مجازات در مدارس ما معمول است و این بزرگترین لطمه ایست که به تعلیم و تعلم وارد می آید اگر اولیاء مدارس ما صاحب فلسفه و فنون باشند هیچ احتیاجی به مجازات نسبت به اطفال نخواهد داشت و همین قسم صاحب منصب نسبت بافرار

اخلاق آنها را بیشتر به ورزش و ریاضت و تنفس می توان

سالم و مستحسن نمود و بدبختی در آنجا است که هنوز بعضی از مدارس
 بها خالی از [چوب و فلک ۱] نیست (چون در ضمن حرکات
 طبیعی و روحی در پسیکولوژی بیاناتی راجع به این موضوع شده
 است احتیاجی به تکرار نداریم

و اما تنظیمات داخله کلاس نسبت به شاگرد ها بسته به
 اخلاق و روش معلم است که در ضمن وظائف معلم ذکر خواهد
 شد.

برستی (۱) موادی راجع به تنظیمات اطفال مدارس نگاشته
 و طبع کرده و در کلاسهای «۶۰۰» مدرسه از مدارس انگلیس
 بر روی تخته آویزان نموده، ایراد قواعد و قوانین او خیالی از
 فایده نیست :

قواعد بریستلی انگلیسی

- (۱) بنشینید راست و خم نشوید
- (۲) بنشینید راست و کج نه نشینید
- (۳) با اندازه سی متر از چشم خود کتاب را دور بگیرد
 (اقلا)
- (۴) بر صفحه مایل باید بنویسید نه بر صفحه مستوی
- (۵) کتاب را بلند کنید و بخوانید
- (۶) نخوانید کتابی را که با حروف ریزه نوشته شده

{ ۱ } برستی دکتر در طب و فلسفه است و یکی از مشهورین اطباء
 انگلیس می باشد

(۷) در تاریکی و نور کم قرائت نکنید [*]

وظایف صاحب منصب یا معلم در تعلیم

* (اوبری) - میگوید روحی را که بایستی برای تعلیم و تدریس
 انتخاب کنیم باید يك روحی باشد که در عواطف و احساسات
 بشر شريك و سهیم شمرده شود نه يك روح بر از عنف و شدت.
 مسئولیت معلم خیلی دشوار است و تربیت و تعلیم يك امر مقلسی
 است که معلم را مقدس می شمارد

یکی از معلمین آلمانی میگوید : تحکیم مدنیت بشر
 بواسطه وجود معلم است در صورتیکه مذهب العقل و بزرگ همت
 و جامع میان نرمی و سختی باشد

معلم فارس -- میگوید معلمی که سیرتش با مقبول و اخلاقش
 غیر معقول است بایستی طرد شود زیرا فرق میان معلمی که روح
 شرافت و ثبات را در وجود شاگرد مستقر نماید و معلمی که
 روح خیانت و رذالت را در متعلمین دمیده و جای دهد مثل فرق میان
 نور و ظلمات یا حیات و ممات یا فضایل و رذایل است

- بقای این معلوم میشود که معلم و صاحب منصب بایستی صاحب
 اخلاق فاضله و دانای فلسفه تعلیم و علوم پسیکولوژی و یداکوری
 و سایر فنون تعلیمی بوده باشد

صاحب منصب یا معلمی که با اخلاق است در انظار افراد و متعلمین يك هیبت و

[*] محمد { ص } فرموده است : کسی که دو چشم خود را دوست
 دارد از بعد از عصر نتواند و ننویسد : من احب کریمه فلا یکتب بعد العصر
 [حدیث نبوی]

جلال مخصوصی دارد که دیگر انرا از ان بهره نیست و بالطبع افراد و شاگرد انرا در تحت تسلط و اقتدار خویش خواهد در آورد و بر عکس معلم بد اخلاق را سهل می شمارند و غالباً متعلمین در پیش خود او را وقتی نکذارده مورد تمسخر و استهزا قرار میدهند

شاعر ما هم میگوید [ذات نابافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش] اگر معلم دارای اخلاق حسنه نباشد کجا می تواند شاگردان را دارای اخلاق فاضله کند و بهمین جهت است که در دنیای متمدن یک مدرسه مخصوصی برای معلمین تعیین نموده اند نه در آنجا فلسفه تعلیم و یداکوژی و قرنا لوزی و پسیکولوژی و فیز یولوژی را تعلیم گرفته انگاه معلم می شود و الا تعلیم فنون را دیپلمه های سایر مدارس نیز می توانند

از جمله واجبات معلم « ۱ » نظافت لباس و هیئت لیکو است و بعبارة اخري معلم نباید لنگ یا شل یا کور یا کربا کچل یا کثیف و بد شکل و بد قیافه یا بد اخلاق و زبیر وز تحت باشد

« ۲ » از جمیع عادات زشت اجتناب کند: مثلاً از فریاد بلند، تف انداختن، بینی پاک کردن، الفاظ رکیک و زشت جاری کردن، خنده کردن، عبوس نشستن و کج ایستادن یا کج نشستن یا تکیه دادن یا بد راه رفتن و امثال آنها دوری نماید

— علاوه بر اینها اعمال جمیع قواعد و قوانین « پسیکولوژی » از حیث تربیت و تعلیم اشیاء و جواب سئوالات اطفال و اعتماد بنفس و غیره [راجع به پسیکولوژی قسمت دوم] از وظائف معلم و صاحب منصب است

تعلیم به اجبار :

تعلیم اطفال اولاً بر اولیاء آنها واجب است و بعد بر دولت که بطور اجباری تعلیم را در کلیه نقاط مملکت خود تعمیم داده و علم را بدین وسیله ترویج نماید — در اینخصوص احتیاجی به شرح و بسط نداریم زیرا واضح و مبرهن است که تمام دنیا بدین وسیله بمقصود رسیده اند و هم از موضوع کتاب ما خارج است زیرا این مبحث یکی از مباحث یداکوژی اجتماعی (سیکولوژی) است

« ایپکتاتوس » میگوید اگر خدمت به جامعه بشری میکنید: خدمت حقیقی آن است که نفوس را بلند کنید و کجی ها را براسی تبدیل نمائید نه اینکه بناها را بلند نموده اما ارواح شما کوچک باشد زیرا سگنای نفوس بزرگ در بناهای کوچک بهتر است از سگنای نفوس کوچک در بناهای بزرگ —

سعدی شاعر پسندیده ما نیز میگوید :

مردی که هیچ جامه ندا رد به آفتق بهتر از جامه که در آن هیچ مرد نیست با گون فیلسوف انگلیسی میگوید بهترین وسیله برای تمجید خالق و شرافت زندگانی آن است که تحصیل علم را تعمیم دهید

— ۷ — از اخلاق

آزادی

از جمله تعالیم اسلام در توصیف آزادی —

محمد (ص) میفرماید مردم به اموال و نفوس خود مختار

و مسلط و آزادند (۱)

علی (ع) میگوید زندگی کنید آزادانه و بمیرید آزاد

در قرآن: - ما احکام را بتوسط تو برای آن فرسادیم که مشقت و زحمت باشد (۲)

بول دومر فرانسوی میگوید: آزادی مثل عدالت است که حقی از حقوق انسان محسوب می شود: -

آزادی دارای اقسامی است از آنجمله [۱] آزادی ادبی [۲] آزادی مدنی [۳] آزادی سیاسی و بر حسب تقسیم بول در دو قسمت از آزادی که یکی آزادی مدنی و دیگری آزادی سیاسی است بایستی در علم اجتماع ابراد گردد و برای ما فقط بحث در آزادی ادبی کافی است.

آزادی ادبی

در حدیث محمد ﷺ که [مردم مسلط به نفوس و اموال خود هستند] دو قسم از آزادی ابراد شده است «۱» آزادی ادبی «۲» آزادی تملک که یک قسم از آزادی مدنی است

- آزادی ادبی آن است که انسان از حیث فکر و عمل و هر کرداری که موجب ازار خود و دیگری نباشد مستقل و مختار باشد و از آنجمله آزادی ضمیر و وجدان است محمد ﷺ «ص» فرمود: بگوئید

[۱] الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم

{ ۲ } طه ما انزلنا علیک القرآن لتشتقی

حق را اگر چه بر علیه خودتان باشد [۱] و این جمله دلیل بر کمال آزادی ضمیر و فکر و عقیده است
بول دومر میگوید: آزادی ادبی مقدم بر تمام انواع آزادی و شریفترین آزادی هاست

لامارتین [۲] میگوید انسان در دنیا باینده خداست باینده نفس است باینده طمع. تو از ادبش میخواهی در تحت امر امیر در ساحل سین [نهر پاریس] اقامت داشته باشی و میخواهیم در ساحل تبیر (نهر رم) ساکن باشی زیرا آزادی در دست تو است
— ۸ — از اخلاق

محاورت و نطق

از جمله تعالیم اسلام در توصیف محاورت و نطق: -

قرآن ﷻ - خدا انسان را آفرید و باو محاورت و نطق بخشید [۳]
علی [ع] انسان است و فقط بدو چیز کوچک: زبان و دل [۴]
معدی شاعر ما میگوید: زبان در دهان خردمند چیست؟ کلید در گنج صاحب هنر. چه در بسته باشد نه داند کسی: که گوهر فروش است یا پیلور: علم محاورت خود یک فن مخصوصی است که یکی از فنون ادبی زبان را تشکیل میدهد و آنرا علم «خطابه» یا «علم لطق» نیز گویند و در عالم منطوق محاوره نوعی از مواد قیاس است

(۲) لامارتین یکی از شعرای معروف فرانسه است که در سال (۱۷۹۰)

متولد و در سال ۱۸۶۹ وفات نمود [۱] قولوا الحق و لوعلی انفسکم (حدیث)

(۳) خلق الانسان علمه البیان [قرآن] این دلیل است که محاورت بهترین

قطبای الهی است [۴] المرء باصغریه قلبه و لسانه [نهج البلاغه]

که موسوم به «جدل» است و نوعی دیگر را «سفسطه» می نامند [راجع به علم منطق «برهان» این کتاب]

(اوبری) میگوید: کلام فنی است مستقل دارای اصول و فروع و ابوابی معین و هر کس که عالم بوده و سینه او مملو از اخبار و معلومات باشد لازم نمی آید که کاملاً زبان او فصیح و بیان او نیز جاری باشد

بنا بر این فقط می توان فصاحت بیان را با معلومات بوسیله (علم محاوره) و علم منطق توأم نمود

— ۹ — از اخلاق

اقتصاد و صرفه

از جمله تعالیم اسلام در توصیف اقتصاد و صرفه : —

در (قرآن) — بخورید و بیاشامید اما اسراف و زیاده روی نکنید (۱)

در (قرآن) — که آنیکه اقتصاد نمی کنند و زیاده روی می نمایند برادران شیاطین هستند «۲»

در «قرآن» — خدا دوست نمیدارد کسانی را که صرفه نمی کنند «۳»

از امثال فارسی است «به اندازه کلیم خود را دراز کن —
او.ری انگلیسی میگوید يك مردی که محصول سالانه او «۲۰۰»
لیره و مخارج سالانه او «۲۰۰» لیره الا يك شیلنك است و مردی

[۱] كلو واشربوا ولا ترفوا [قرآن] [۲] ان المبلدین كانوا اخوان الشیاطین (قرآن) [۳] ان الله لا یحب المرفین (قرآن)

دیگر مداخل او «۲۰۰» لیره و مخارج او «۲۰۰» لیره و يك شیلنك است آیا چه فرقی از هم دارند؟ جز اینکه — اولی رو به سعادت و رستگاری می رود و دومی رو به بد بختی !

— اقتصاد عبارت است از اینکه انسان در امور است زیاده روی نکرده و مخصوصاً در مال تمیز و اتلاف روا ندارد
علم اقتصاد و اکونومی خود يك فن مخصوص و بزرگی است که در میان ملل متمدنه کتبی در آن مباحث تألیف شده است

— ۱۰ — از اخلاق

وقت شناسی

از جمله تعالیم اسلام در توصیف وقت شناسی : —

محمد «ص» بگیرد وقت را قبل از آنکه از میان برود (۱)
علی «ع» گذشته گذشته است و آینده در کجا است . برخیز وقت و فرصت میان این دو عدم را غنیمت شمار «۲»

«سینکا» که یکی از فلاسفه بزرگ است میگوید: ما وقت خود را می کشیم اگر بخواهیم اوقات ساعات کشته نشوند باید کار کنیم آیا خیال نمی کنید که برای زندگانی يك انتهائی است؟
«او.ری» میگوید هر روز از عمر يك عمر کوتاهی است و وقت یکی از عطایای مقدس است

«لامپ» میگوید: پنجاه سال از عمر من گذشته و خیال می کنید من پیرم . اوقاتی را که برای دیگران گذرانیده ام مستثنی

اغتبنوا الانات قبل فواتها [۲] ما فات مضي و ما سیأتیک فاین ؟ قم فاعتنم الفرصة بین العدمین [دیوان علی ع]

کنید آنوقت خواهید دید يك جوانی تازه خواهم بود

« سعدی » میگوید خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر

زان بیشتر که بانك بر آید فلان نماید

بدیهی است که مراد از وقت شناسی این نیست که انسان

ساعات و ایام را بشناسد بلکه مقصود آن است که قیمت اوقات را بداند

و بداند که هر دقیقه از دقایق حیات که می گذرد بازگشت

نخواهد نمود

اما فلسفه وقت و زمان يك مبحث بزرگ از علم « سمع لکیان »

است و از موضوع ما خارج میباشد

— ۱۱ — از اخلاق

عفت

از جمله تعالیم اسلام در توصیف عفت :-

در قرآن - جاهل خیال میکند که آنها غنی و صاحب

ثروت هستند در صورتیکه تنها (عفت) دارند [۱]

محدث - عفت و حیا از ایمان است [۲]

باگون انگلیسی میگوید عفت نفس مستحجن است تا وقتیکه

مانع رفاه نباشد [۳]

عفت موافق فلسفه مسکویه و اربری حد وسط میان دو رذیله

است که (۱) غوطه وری در لذات (۲) خودت شهوت : که عبارت

[۱] بحسبهم الجاهل اغتیا من التعتف [۲] الحیا من الایمان (حدیث)

[۳] محمد (ص) نیز فرموده است (الحیا مانع الرزق) یعنی يك نوع

از عفت و حیا مانع روزی است

از سکون و عدم مبادرت بجلب ملائمت نفس است

صفات مستحجن که در تحت عفت قرار گرفته بعقیده مسکویه

زیاد است

از آن جمله (۱) حیا (۲) آرامی (۳) صبر (۴) مسالمت

(۵) وقار و متانت (۶) ترتیب

(۱) حیا عبارت است از جلوگیری نفس در جلب لذات از

توس ارتکاب قبايح

(۲) آرامی عبارت است از سکونت نفس در موقع فکر لذات

و استراحت و ملائمت

(۳) صبر - عبارت است از مقاومت نفس در برابر توقع

مطلوب و ملائم

و این صبر غیر از آن صبری است که در ضمن شجاعت ایراد

گردید زیرا آن صبر عبارت از تحمل در برابر شدائد است و این

صبر تحمل در توقع مطلوب و ملائمت نفس است و همین است

معنی ساده قناعت [۱]

« ۴ » مسالمت عبارت از بردباری و همراهی با دیگران

« ۵ » وقار و متانت عبارت است از ثبات نفس در حرکات

و امیال طبیعی

« ۶ » ترتیب عبارت است از حالتی در نفس انسان که میل

به انتظام امور می نماید

[۱] از این که قناعت را غالبا تعبیر با کتفا نموده اند اشتباه نموده زیرا

اکتفا و قناعت به آن معنی در یداکوژی مفهوم است

اینها است اخلاق عمدۀ که مسکوبه در تحت عفت
شمرده است

— ۱۲ — از اخلاق

سخاوت

از جمله تعالیم اسلام در توصیف سخاوت
قرآن — سائل را محروم مکن. بیچارگان را دستگیری کن «۱»
قرآن — کسانی که طلا و نقره ها را جمع کرده و در راه خدا
بخشش نمی کنند آنها را بعقوبت بشارت دهید «۲»
مطابق فلسفه مسکوبه: سخاوت يك فضیلتی است که میان دو
رذیله قرار گرفته
یکی اسراف دیگری بخل

«۱» اسراف «مراجعة به قسمت اقتصاد در همین کتاب»
«۲» بخل عبارت است از امساك و جلوگیری از عطا نسبت
به کسی که مستحق است
از روی این تعریف میتوان اسراف را عطای بیموقع و بی
جا تعریف نمود
فضائل را که مسکوبه در تحت سخاوت می شمارد عبارت
است از:

«۱» کرم «۲» اکتفا «۳» مواسات «۴» سماحت «۵» مسامحه
«۶» کرم عبارت است از انفاق و اعطای مال یا چیزی دیگر

(۱) و اما السائل فلا تنهر -- اطعموا البائس الفقير [قرآن]
{۲} الذين يكثرزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب الیم

«۲» اکتفا: عبارت است از تنصیف مال و قناعت به آنچه
داشته باشند

«۳» مواسات: عبارت است از شرکت دادن دیگران در ما
بحتاج آنها

«۴» سماحت عبارت است از بخشیدن آن چیزی را که انسان
لازم ندارد

اینها از جمله صفاتی است که مسکوبه ما در ضمن سخاوت
ایراد نموده و باره از صفات دیگر را نیز شمرده است که آن ها
به عقیده ما در ردیف اخلاق حسنه محسوب نمی شود از قبیل
«مسامحه» مثلا که عبارت از ترك نمودن چیزی که ضرور انسان
است و آن را در تحت سخاوت می شمارد در صورتیکه مسامحت
در اخلاق اجتماعی از رذائل افراد محسوب میشود

— ۱۳ — از اخلاق

آداب عمومی

آداب عمومی عبارت است از يك سلسله صفات و اطوار
که در بعضی اوقات اظهار آنها واجب می شود از قبیل حسن تعبیر،
حسن محالست، شیرین زبانی، سبقت در تحیت و تبریک و ملاقات
دوستان، آداب خوراك، آداب جلوس، آداب دیدن، راست گوئی،
حسن معاشرت، و سایر واجبات انسان که در این کتاب
احتیاجی به تفصیل آن ها نداشته و فقط معلمین و مربیان
بایستی متذکر باشند که اطفال را در مواقع معین و در مواقع

درس به اخلاق حسنه و کلیه آداب عمومی تذکر دهند
و مألوس نمایند

این بود مباحث مهم پدا کوزی که با بهترین ترتیب و نیکوترین اسلوبی
به انجام رسید

بعد از این قسمت (قسمت روح طبایع)

است

﴿مطبعة برادران باقرزاده﴾



سپاس و تشکر

روح بزرگ و قوی احیا کننده ایران آقای (سردار سپه)
گذشته از خدمات برجسته که به ایران نموده به انتشار يك سلسله
فلسفه که برای ارتقاء و تکامل روحی ایران بزرگترین عامل مهمی
بشمار میرود مبادرت فرموده و انجام این امر را به دانشمند زرکی
مثل شاهزاده امان الله میرزا رئیس کل ارکانحرب محول فرمودند
خوشبختانه این دوره فلسفه که به قلم من تألیف و تصنیف
شده بود مورد توجه واقع گردید:

دانشمند و دیپلمه اعلم (شاهزاده امان الله میرزا) و اعضاء
تحصیل کرده و فاضل ارکانحرب کل قشون طبع آنها را برای ارتقاء
روحی و تکامل ملت ایران و مخصوصاً صاحب منصبان و معلمین و
محصلین ضروری و لازم دانسته حسب الامر بطبع و انتشار آن مبادرت
فرمودند و { هر چیز که دانا به پسندد هتراست } و این خود زرکی روح
رئیس الوزرای نالغه ایران را ثابت میکند که بکنفر مثل امان الله میرزا
دیپلمه فاضلی را برای ارکانحرب سپاه نیرومند ایران انتخاب فرموده است
- تشکر میکنم که در طبع این کتاب بزرگترین خدمتی به

جامعه ایران شده است و قسمت اعظم این خدمت را روح بزرگ
و قوی رئیس الوزرای ایران آقای سردار سپه و ارکان حرب کل
قشون نموده اند زیرا هر چند که این دوره کتب من خوب و
شایسته باشد شکی نیست که اگر طبع نمی شد بحال جامعه هیچ
سودی نداشت مثل مجلدات دیگر از کتب من که بواسطه فقدان
سرمایه مادی (و بحکم اینکه هر دانشمندی در ایران محکوم به
پریشانی و مرگ است) بحال تسوید و عدم طبع باقی است
(نوبخت) مؤلف کتاب

